



پروتکل های دانشوران صهیون

(برنامه صد ساله)



The Protocols of the Learned Elders of Zion

درباره پروتکل‌های دانشوران ارشد یهود که متن آن در همین شماره از نظراتان می‌گذرد، توضیحات زیر ضروری است:

۱- واژه « پروتکل » معانی مختلفی دارد از جمله: پیش نویس قرارداد، معاهده و یا سند رسمی که بین دو یا چند دولت امضاء می‌شود اما در اینجا به مفهوم تصمیمات و فرمول‌هایی است که از سوی جمعی از متفکران، استراتژیست‌ها و خاخام‌های یهودی به منظور تسخیر عالم طراحی شده است.

به نوشته محقق برجسته و مبارز فلسطینی، عویج نویض، « پروتکلها برنامه ای است که سرمایه داران و اقتصاددانان [و متفکران و علمای] یهود برای ویران کردن بنای مسیحیت، قلمرو پاپ و دست آخر اسلام، آن را تنظیم کرده اند. یهودیان صهیونیست معتقدند که بعد از این ویرانی که به گفته اصحاب پروتکلها طی صد سال انجام خواهد شد آنها بر جهان استیلا خواهند یافت و سلطنتی یهودی - داودی برقرار خواهند کرد که با تدابیر و امکانات خود به یهودیان با آن که اقلیتی ناچیز هستند امکان خواهد داد تا بر تمام جهان مستبدانه حکومت کنند و هیچ دینی، نه مسیحیت و نه اسلام، در کنار آیین یهودی - داودی باقی نخواهد ماند»

۲- متن پروتکلها به منظور قرائت در چند جلسه کنفرانس برای بحث و تصمیم‌گیری و تایید نهایی آماده شده بود که پلیس مخفی تزار روس به کنفرانس مزبور که به ریاست تتودررتزل در شهر بال سوئیس برگزار شده بود (سال ۱۸۹۷ میلادی) هجوم آورد و اوراق آنها را به تاراج برد.

۳- پروتکلها در سال ۱۹۰۵ میلادی توسط نویسنده ای روسی به نام سرگنی نیلوس (از روحانیون و علمای مسیحی) از زبان عبری (و یا فرانسوی) به زبان روسی ترجمه شد و در سال ۱۹۰۶ وارد کتابخانه بریتیش میوزیوم لندن شد.

۴- ویکتورمارسدن، روزنامه نگار بریتانیایی که همزمان با انقلاب بلشویکی برای روزنامه انگلیسی مورنینگ پست در روسیه کار می‌کرد، این پروتکلها را در سال ۱۹۱۷ به زبان انگلیسی ترجمه کرد.

۵- هنری فورد (بنیانگذار شرکت اتومبیل سازی فورد آمریکا) پروتکلها را در سال ۱۹۲۰ به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه ای که به خود او تعلق داشت، به چاپ رساند. هدف او این بود که ملت آمریکا را از خطر شکل‌گیری امپراتوری یهود در این کشور آگاه سازد. فورد، پروتکل‌های دانشوران صهیون را برنامه اصلی یهود برای تسلط بر جهان می‌دانست و هشدار داد که یهود به حکومت آمریکا اکتفا نکرده و درصدد برپایی حکومت جهانی است.

هنری فورد در گفتگویی که در روز هفدهم فوریه ۱۹۲۱ در « نیویورک ورلد» به چاپ رسید، دعوی خود را علیه « پروتکل‌های صهیون» چنین بیان کرد: « تنها نکته ای که علاقمند درباره پروتکلها بگویم این است که آنها با آنچه در حال وقوع است، تطبیق می‌کنند. از طرح پروتکلها شانزده سال می‌گذرد و آنها تاکنون با شرایط جهانی منطبق بوده اند.»

فورد هنگامی این نکته را بیان داشت که رهبران یهود و مطبوعات یهودی در آمریکا علیه او جنجال به پا کرده و فریاد اعتراض سر داده بودند. هنری فورد پس از تحمل فشار و مشقت، که تنها یهودیت سازمان یافته از عهده طراحی و اعمال آن برمی‌آید، بالاخره ناچار شد در ۳۰ ژوئن سال ۱۹۲۷ در نامه ای خطاب به « لویی مارشال» رهبر وقت « انجمن یهودیان آمریکا»، رسماً از یهود عذرخواهی کند. البته فورد در عذرخواهی خود و نه پس از آن، هیچگاه صدق پروتکلها و تحلیل‌های منتشره پیرامون آنها را تکذیب نکرد.

۶- مفاد بعضی از مواد پروتکلها ظاهراً متناقض به نظر می‌رسند. فی‌المثل جایی توصیه به ترویج تئوری « آزادی خواهی» می‌شود و در جای دیگر گفته می‌شود که با قدرت، با هرگونه « آزادی» مخالفت خواهیم کرد. در این مورد باید توجه داشت که این دستورالعملها به دو دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته مربوط به طرحها و برنامه‌هایی است که یهود، قبل از برپایی حکومت جهانی خود برای نابودی کشورها و دولتها به اجرا درمی‌آورد و دسته دیگر مربوط به برنامه‌هایی است که بعد از استقرار حکومت جهانی یهود، قرار است به اجرا درآیند. بنابراین آنجا که سخن از ترویج « آزادیخواهی» و یا « آزادی مطبوعات» است، مربوط به برنامه‌هایی است که از رهگذر آن، کشورها، دولتها و ملتها را دچار تفرقه، بی‌ثباتی و از هم پاشیدگی می‌کند اما آنجا که سخن از مبارزه با « آزادی» است، مربوط به زمانی است که حکومت جهانی یهود برپا شده و برای استقرار و صلابت خود، هرگونه صدای مخالفی را خفه می‌کند.

۷- نمی‌توان نتیجه گرفت که آحاد یهودیان دنیا با آنچه در پروتکلها ذکر شده است موافقت و همسویی دارند. ای بسا یهودیانی که خود تحت ستم و استثمار سرمایه داران بزرگ یهودی و خاخام‌های همسو با این سرمایه داران، باشند و یا از سرناآگاهی و فریب، آلت فعل آنان شده باشند که ضروری است این دسته از یهودیان نیز نسبت به خطر یهودیت پیوند خورده با صهیونیسم، هشیار و بیدار شوند.

۸- برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون « پروتکل‌های یهود»، خوانندگان علاقمند را به دو کتاب ارزشمند زیر، ارجاع می‌دهیم:

۱- پژوهش صهیونیست (مجموعه مقالات)، به کوشش محمد احمدی، ناشر: مؤسسه فرهنگی ضیاء اندیشه، صندوق پستی ۱۴۱۵-۵۴۴

۲- پروتکل‌های دانشوران صهیون، نوشته: عجاج نویض، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ناشر: آستان قدس رضوی

پروتکل شماره یک:

- می خواهیم فارغ از هرگونه لفاظی و عبارت پردازی و تنها از طریق مقایسه و استنتاج، حقایق محیط اطرافمان را مورد بررسی و مدافه قرار دهیم.

- می خواهیم سیستمی را که ما در آن زندگی می کنیم از دوتقطه نظر یعنی از نظر یهودیها (صهیونیستها) و از نظر غیریهودیها (غیرصهیونیستها) مورد ارزیابی قرار دهیم.

- شمار انسانهایی که دارای غرایز بد و شیطانی هستند، برشمار کسانی که دارای غرایز خوب هستند، پیشی می گیرد. لذا، برای آنکه بتوان بر انسانها حکومت کرد، باید به اعمال زور و خشونت و ترور توسل جست. هر انسانی می خواهد دیکتاتور بشود، زور بگوید و اگر بتواند، رفاه و خوشبختی مردم را فدای خواسته ها و آمال خود گرداند.

- اما چه عواملی این جانور درنده را که اسمش انسان گذاشته اند، از خشونت باز می دارد؟

- از زمانی که حیات اجتماعی آدمیان آغازگشت، فشارها، رفتارهای ظالمانه و حیوان صفتانه ای از سوی فرمانروایان باعث شد که توده های مردم تحت سلطه درآیند و مطیع فرمانروایان خود شوند. آنگاه با وضع قوانینی که در واقع همان چهره تغییر یافته زور و تهدید هستند، آدمیان به زیر سلطه درآمدند و من در اینجا می خواهم بگویم که طبق قانون طبیعت، «حق» یعنی اعمال زور و فشار.

- آزادی سیاسی تنها یک نظریه است نه یک واقعیت. لذا آدمی باید بداند که چگونه از واژه آزادی سیاسی برای فریب توده ها استفاده کند و سپس آن را برای درهم شکستن قدرت حزب حاکم بکارگیرد. البته اگر حزب حاکم قبلاً خود از چنین شیوه ای برای دستیابی به قدرت استفاده کرده باشد، بهتر می توان همین شیوه را در مورد او بکار برد. به کمک واژه به اصطلاح آزادی می توان همین شیوه را در مورد او بکار برد. به کمک واژه به اصطلاح آزادی می توان پایه های حزب حاکم را سست و لرزان ساخت و بی اعتباری را به توده مردم نشان داد. از آنجا که توده ناآگاه نمی تواند حتی یک روز هم بدون راهنما و رهبر هدفهایش را خود راهبری نماید، لذا به آسانی رهبری حزب جدید را می پذیرد و بدین سان رژیم قدیم جای خود را به رژیم جدید می دهد.

- هنگامی که ما به قدرت رسیدیم، یعنی قدرت را از چنگ فرمانروایانی که با استفاده از واژه آزادی بر مردم حکومت می کنند، خارج ساختیم، طلا جای قدرت را خواهد گرفت. بنیاد نهادن حکومت براساس آزادی غیرممکن است. زیرا کسی نمی تواند آزادی را در متعارف و متعادل ترین نوع آن بکارگیرد. اگر صرفاً برای مدت کوتاهی مردم را در اداره امور خویش آزاد بگذاریم تا هر کس فرمانروای خویش بشود، دیری نخواهد پاید که انسجام امور از هم گسیخته می شود و مردم دست به کشتار همدیگر می زنند و از دولت چیزی جز تلی خاکستر به جای نخواهد ماند.

- خواه دولتها در اثر ضعف داخلی متلاشی شوند و خواه در اثر چیرگی دشمنان خارجی از بین بروند، سرانجام زیر نفوذ ما قرار خواهند گرفت. زیرا سرمایه، که به مثابه ریسمان محکمی است، در دست ماست. دولتهایی که به این ریسمان محکم چنگ نمی زنند، سقوطشان حتمی خواهد بود.

- آنهایی که آزادمنشانه می اندیشند، ممکن است به سیاستی که ما در بالا خطوط اصلی آن را ترسیم کردیم، ایراد بگیرند و آن را غیراخلاقی تلقی کنند. ولی در پاسخ ایراد آنها، ما این سؤال را مطرح می کنیم:

اگر هر دولتی دو نوع دشمن داشته باشد و برای از بین بردن دشمن خارجی به او اجازه داده شود که برای نابودی دشمن از هر روشی استفاده کند، یعنی مثلاً "دشمن را غافلگیر کرده و شبانه به اردوگاه او بزند و او را در هم بکوبد آنگاه این عمل را روش غیراخلاقی می نامید؟ به همین قیاس نابودی دولتهای حاضر به دست ما که مخرب رفاه عمومی هستند، عملی غیراخلاقی تلقی می شود؟

- آیا آدم معقولی پیدا می شود که فکر کند می توان از طریق بحث و استدلال با مردم عامی که قدرت استدلالشان سطحی است، کنار آمد؟ کنار آمدن با توده مردم فقط با دست گذاشتن روی عواطف و اعتقادات آنها مقدور و ممکن است. اگر بخواهیم با این دسته از مردم که فهم سیاسی ندارند، از طریق استدلال و بحث کنار بیاییم، جز آنکه تخم هرج و مرج را بپاشیم کار دیگری نمی توانیم بکنیم.

- میان سیاست و اخلاق هیچگونه وجه اشتراکی نیست. فرمانروایی که متکی به اخلاق باشد، نمی تواند سیاستمداری کار کشته و ماهر از آب درآید و نتیجتاً پایه های قدرت سیاسی او متزلزل خواهد گشت. آنهایی که می خواهند گام در وادی سیاست بگذارند، باید هم نیرنگ باز باشند و هم بتوانند دیگران را متقاعد کنند. صفاتی چون درستکاری و راستگویی خطری بزرگ برای سیاست بشمار می روند. زیرا چنین صفاتی شدیدتر از هر دشمنی، فرمانروا از اریکه حکمرانی به زیر می کشند. البته فرمانروایان جوامع غیرصهیونیست باید چنین صفاتی را دارا باشند تا هر چه زودتر از پای درآیند و تسلیم ما شوند. ولی در نظام سیاسی جوامع صهیونیستی، قیودات اخلاقی نباید وجود داشته باشد.

حق یعنی زور

- به اعتقاد ما حق یعنی اعمال زور. واژه حق واژه ای ذهنی است که به هیچ وجه جنبه عینیت به خود نمی گیرد. در نظام سیاسی ما حق این چنین تعبیر می شود: هر آنچه را که می خواهیم به من بده زیرا من از تو قوی ترم. نیازی نیست که ثابت کنم حق از آن کیست.

- حق از کجا شروع می شود و به کجا ختم می شود؟

- در هر دولتی که قدرت به طور نامطلوبی سازمان یافته باشد، قوانین و مقررات، اعتبارشان را از دست داده، دستخوش طوفان حوادث می شوند و سرانجام لیبرالیسم پدید می آید. طبق قانون حکومت اقویا، باید تمام مقررات و قوانین را متلاشی سازیم و برای آنهایی که داوطلبانه از لیبرالیسم دست کشیده اند و تسلیم ما شده اند، منجی شویم.

- در شرایط کنونی که تمام قدرت های جهان دارای پایه های لرزانی هستند، قدرت سیاسی ما دارای پایه های استواری است. زیرا وجود آن محسوس نیست. زمانی قدرت ما تجلی خواهد کرد که هیچگونه خطری آن را تهدید نکند.

- قدرتهای سیاسی جهان به سبب اعمال لیبرالیسم دچار مشکلات شدیدی هستند. وظیفه ما این است که فارغ از اینگونه مشکلات، به فکر پی ریزی حکومت آینده خود باشیم. ما باید در طرحهای خودبیشتر به ضروریات فکر کنیم تا به اخلاقیات و بیشتر به هدفها توجه داشته باشیم تا به وسیله ها.

- اکنون طرحی در پیش روی داریم که خطوط اصلی سیاست آینده مان را می خواهیم از متن آن استخراج کنیم. این طرح به ذکر عواملی که حاصل چند قرن اندیشه و کار آدمی را به هدر داده اند، می پردازد. لذا ما نمی توانیم نقش این عوامل را نادیده بگیریم.

- برای آنکه سیاستمان عملکرد رضایت بخشی داشته باشد، نخست باید توده مردم را بشناسیم و به سستی اندیشه، عدم درک و عدم توجه آنها به رفاه خویش پی ببریم. باید بدانیم که قدرت توده مردم قدرتی نامعقول است. کسی که از احوال توده مردم اطلاعی ندارد، نمی تواند آنها را اداره کند. و نیز کسی که دانش سیاسی نداشته باشد، حتی اگر خیلی هم تیز هوش باشد نمی تواند توده ناآگاه را رهبری کند و سرانجام جامعه را به پرتگاه سقوط سوق می دهد.

- تنها کسانی که از همان اوان خردسالی برای رهبری تربیت می شوند، می توانند به مفهوم کلماتی که از الفبای سیاست تشکیل شده اند، پی ببرند.

- اگر افرادی را که از دانش سیاسی بهره ندارند، بر سر کار آوریم، دیری نمی باید که در اثر اختلاف میان احزاب، قدرت را از دست داده سقوط می کنند. آیا می توان اداره امور یک جامعه را به افرادی که صرفاً به منافع خود توجه دارند و هنگام رسیدگی به امور، به منافع خویش فکر می کنند محول کرد؟ آیا اینگونه افراد می توانند از خود در برابر دشمن دفاع کنند؟ اگر تصور کنیم که در میان توده مردم کسانی یافت می شوند که توانایی اداره امور جامعه را دارند، در آن صورت هماهنگی امور سیاسی را بر هم زده ایم و اجرای برنامه ها را دشوار ساخته ایم.

ما ستمگریم

- تنها به یاری یک فرمانروای مستبد و سختگیر می توانیم طرحهایی را که در پیش داریم به مرحله اجرا درآوریم و میان دستگاههای مختلف دولت که به مثابه یک ماشین عمل می کند، نوعی هماهنگی برقرار کنیم. لذا می توان چنین نتیجه گرفت که مناسب ترین نوع حکومت برای یک کشور، حکومتی است که در آن قدرت به یک نفر تفویض بشود. بدون وجود یک حکومت مطلقه مستبد، تمدن نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. و این تمدن تنها به وسیله رهبران و نخبه ها بارور می شود نه به وسیله توده های ناآگاه. توده مردم وحشی است و توحش خود را در هر موقعیتی نشان می دهد. هنگامی که توده ها آزادی به دست آوردند آزادی به صورت هرج و مرج که خود اوج توحش است جلوه گر می شود.

- اعتیاد به الکل و افراط در نوشیدن نوشابه های سکرآور، مشکلی است که پس از اعطای آزادی در میان غیریهودها رواج پیدا می کند. بر ما یهودها لازم است که در چنین مسیری گام برنداریم. مردم غیریهودی از همان آغاز جوانی به وسیله عوامل ما بی بندوبار و بدون اخلاق بار می آیند. عوامل ما عبارتند از معلمان سرخانه، خدمتکاران، منشی ها و زنانی که در خانه های ثروتمندان بچه داری می کنند. به کمک زنان یهودی مردان غیریهودی را در عشرتکده ها و محلهای عیاشی به فساد اخلاقی می کشانیم و آنها را از جاده عفت و پاکدامنی منحرف می سازیم. من این جامعه را که به دست زنها به فساد کشانده می شود، جامعه زنان نام می نهم زیرا در فساد و تجمل پرستی دنباله رو دیگرانند.

- دولت ما به جای آنکه ترس از جنگ را در مردم ایجاد کند، از طریق اعدامهای ظاهراً قانونی مخالفان را از سر راه برمی دارد و با ایجاد چنین ترسی خود به خود مردم را وادار به تسلیم می کند. زیرا بی رحمی و سنگدلی در مجازات موجب ثبوت و استحکام دولت است. به نام انجام وظیفه و با اعمال مجازات های شدید و بی رحمانه می توانیم دولتها را هم وادار کنیم که بدون قید و شرط تسلیم ما شوند.

- منطق ما زورگویی و متقاعد کردن است. در مسایل سیاسی، تنها زور است که پیروز می شود به ویژه اگر رهبران سیاسی بتوانند آن را مخفیانه اعمال کنند. اگر فرمانروایی نمی خواهد تسلیم دیگران شود، باید با خشونت و نیرنگ به متقاعد کردن دیگران که از اساسی ترین اصول حکومت هستند، متوسل شود. تا زمانی که غیریهود مانع رسیدن ما به هدفهایمان باشند باید فساد، خیانت و رشوه خواری را رواج دهیم. اگر چپاول کردن اموال مردم منجر به تسلیم شدن آنها در برابر حکومت بشود، نباید در انجام این کار تردیدی به خود راه دهیم.

ما به آزادی خاتمه می دهیم

- اگر به تاریخ گذشت نگاهی بیفکنیم، درمی یابیم که ما نخستین قومی بودیم که ندای آزادی، برابری و برادری را سردادیم. این کلمات بعدها به وسیله مردم غیریهودی، احمقانه و طوطی وار تکرار شدند و ناآگاهانه خود را گرفتار ساختند و آزادی را که در برابر فشارهای توده ناآگاه چون سد محکمی بود، از بین بردند. خردمندان غیریهودی نمی توانند خود را از مطلق گرایی و ذهنیت و عالم مجرد بیرون آورند و واقعیات را مورد قبول قرار دهند. آنها هیچگاه متوجه تضاد موجود میان آنچه می گویند و آنچه عمل می کنند، نمی شوند. آنها متوجه نمی شوند که افراد دارای استعدادها، قابلیتها و شخصیتهای متفاوتی هستند. آنها باور نمی دارند که توده مردم کور و ناآگاه است. آنان باور نمی دارند، کسی که از میان توده مردم برخیزد نمی تواند رهبر بشود. آنها نمی پذیرند که استعداد رهبری در میان يك تبار از پدر به فرزند منتقل می شود. آنان با نادیده گرفتن چنین حقایقی برخلاف موازین طبیعت گام برداشتند و ما می بینیم که مسأله ارثی بودن رهبری، به دست فراموشی سپرده شده و همین امر هم باعث شده است که ما روز به روز به موفقیت نزدیکتر شویم.

- اشاعه کلماتی چون آزادی، برابری و برادری در چهارگوشه دنیا به ما نسبت داده می شود. ما باید از عواملمان که ناآگاهانه پرچم مان را با شور و شوق فراوان برافراشته اند، سپاسگزار باشیم. می دانیم که کلمات مذکور در طول تاریخ همچون آفتی رفاه، صلح، آرامش، همکاری و اساس حکومت غیر یهودیان را نابود کرده اند. البته بعداً یادآور خواهیم شد که عوامل دست نشانده، ما چگونه به پیروزی نهائی ما کمک خواهند کرد یا این امکان را می دهند که ورق برنده به دست ما بیفتد. معنای این کلام آنست که در آینده خواهیم توانست هر نوع امتیازی را از جمله (اریستوکراسی) اشرافیت و سرمایه داری (جوامع غیر یهودی) را چون سدی در برابر پیروزیمان قرار دارد، نابود کنیم و بر خرابه های اریستوکراسی غیریهود، اریستوکراسی خود را که مبتنی بر ثروت و رهبری افراد تحصیل کرده است، بنا نهیم. باز یادآور می شویم که دانش و ثروت دو شرط اساسی، برای تشکیل این اریستوکراسی هستند. ثروت را در اختیار داریم و دانش رهبری را حکمای پیشین برایمان فراهم آورده اند.

- اگر در رابطه هایمان، دست روی حساس ترین عصب ذهن آدمیان بگذاریم، خیلی زود به پیروزی خواهیم رسید و این اعصاب حساس ذهن آدمی، عبارتند از زراندوزی، مال پرستی و تنوع طلبی در ارضاء نیازهای مادی. هر يك از این خواسته ها به تنهایی می تواند آدمی را تسلیم ما بکند.

- مجرد و ذهنی بودن مسأله آزادی، به ما کمک می کند که به توده های مردم در سراسر دنیا بفهمانیم که دولتهایشان فقط ناظر خرج ثروت های مردم هستند و می توان دولتها را مانند دستکشهای کهنه زود به زود عوض کرد.

- از آنجا که تغییر دادن رهبریهای ممالک جهان مقدور و میسر می باشد و از آنجا که می توانیم نقش بسیار مهمی در اینگونه تغییر و تحولات داشته باشیم، لذا برایمان آسان خواهد بود که اختیار انتصاب و انتخاب رهبران جهان را به دست گیریم.

پروتکل شماره دو:

- تا آنجا که مقدورمان باشد، باید از بروز جنگی که بسود ناحیه ای خاص منجر شود، جلوگیری کنیم. آنگاه جنگ را به صحنه اقتصاد می کشانیم تا طرفین متخاصم به خوبی تسلط همه جانبه ما را دریافته و تسلیم عوامل بین المللی ما شوند. حقوقی بنام حقوق بین الملل وضع خواهیم کرد که جایگزین حقوق ملی کشورها شده و ناظر بر روابط بین الملل باشد، همانگونه که قوانین حقوقی يك کشور، بر روابط افراد آن کشور نظارت دارد.

- اطاعت بی چون و چرا از مهمترین شرایطی است که ما برای انتخاب مدیران در نظر می گیریم و هیچ ضرورتی ندارد که آنها در زمینه مدیریت تحصیلات و اطلاعاتی داشته باشند. اینگونه مدیران همچون مهره شطرنج در دست مشاوران و متخصصانی خواهند بود که ما از کودکی آنها را برای اداره امور جهان تربیت خواهیم کرد. همانطوری که نیک می دانید اینگونه مشاوران را طوری تربیت می کنیم که برای احراز مقام هائی که به آنها محول می شود، واجد شرایط باشند. بعلاوه آنها را در زمینه امور سیاسی، تاریخ و تحلیل وقایع، آموزش می دهیم. می دانیم که غیریهودیهایی طوری تربیت شده اند که نمی توانند وقایع تاریخی و مشاهدات خود را بدون پیشداوری تحلیل کرده و از این تحلیلها نتیجه عملی بگیرند و یافته ها را راهنمای عمل خویش قرار دهند. بنابراین، ضرورتی ندارد که ما به آنها اهمیت بدهیم. بگذار که سرگرم شوند و عمری را در آرزو و امید بسر ببرند و به خاطرات گذشته خویش دل خوش نمایند. بگذار خود را با اصولی که ما به نام علم(تئوری) به آنها دیکته کرده ایم سرگرم کنند. با توجه به این هدف ما به یاری مطبوعات(رسانه های گروهی) اعتماد غیر یهودیهایی را به صحت این تئوری ها جلب می کنیم. روشنفکران غیریهودی علوم را به طور مجزا از هم مورد تحقیق قرار می دهند و بی آنکه خود متوجه باشند، اطلاعات فراوان و نتایج گرانبهائی را فراهم می آورند ولی آنها را در متن عمل پیاپی نمی کنند. اما عوامل ما اطلاعات به دست آمده از اینگونه تحقیقات را با هم تلفیق و ترکیب کرده تا به يك کل دست یابند و فکر خود را در جهت خواستههای ما پرورش دهند.

تعلیم و تربیت ویرانگر

- فکر نکنید آنچه که در بالا گفته شد تنها يك حرف است. دقت کنید که ما چگونه موفق شدیم داروینیسیم، مارکسیسم و نیچه ایسم را بال و پر بدهیم. یهودیان باید به سادگی به اهمیت نقش ویرانگر نظریه های بالا، روی ذهن و اندیشه غیریهود پی ببرند.

- برای آنکه در مسائل سیاسی دچار لغزش و اشتباه نشویم باید به طرز تفکر، تمایلات و خصوصیات ملل مختلف توجه دقیق داشته باشیم. به عبارت دیگر سیستم ما به مثابه ماشین بزرگی است که اجزاء آن به مقیاس وسیعی متناسب با خلق و خوی، آداب و رفتار مردمی که در جهت هدفهایمان گام برمی دارند، کار می کند. لذا برای آنکه با شکست مواجه نشویم، باید از تجربیات گذشتگان استفاده کنیم.

- می دانیم که ممالک جهان از مطبوعات بعنوان وسیله هائی برای هدایت فکر مردم در جهت دلخواهشان استفاده می کنند. لذا برای آنکه بتوانیم از مطبوعات در جهت خواسته های خود استفاده کنیم، باید در بین مردم نارضائی ایجاد نماییم و سپس از طریق مطبوعات نارضائی ها را منعکس سازیم.

می دانیم که آزادی بیان تنها از طریق آزادی عمل تضمین می شود، اما مردم غیریهودی نمی دانند چگونه از مطبوعات استفاده کنند. خوشبختانه این وسیله به دست ما افتاده است و ما می توانیم از طریق مطبوعات اعمال نفوذ کنیم. جای بسی خوشبختی است که ما علاوه بر مطبوعات، طلا را هم در اختیار داریم. ولی باید یادآور شد که ما این دو عامل را با از خودگذشتگی فراوان و از میان اقیانوسی از خون و اشک به دست آورده ایم و برای دست یابی به آنها قربانیان فراوانی داده ایم، البته هر قربانی ای که ما می دهیم، از نظر خداوند با هزار قربانی غیریهودی برابر است.

پروتکل شماره سه:

- می خواهیم اعلام کنم که تا رسیدن به هدفهایمان فاصله چندانی نداریم اگر چند قدمی را که در پیش داریم طی کنیم، سر و دم ماری که سمبل قوم ماست به هم وصل خواهد شد و حلقه ای کامل بوجود می آید. معنای کامل شدن حلقه آنست که تمام کشورهای اروپائی درون این حلقه محصور خواهند شد و تحت نفوذمان قرار خواهند گرفت.

- موازین قانونی کشورهای جهان بزودی درهم خواهند شکست. زیرا ما از همان آغاز تأسیس آنها را با نوعی عدم تعادل ایجاد کرده ایم و به سبب همین عدم تعادل شروع به نوسان می کنند و سرانجام محوری را که به دورش می چرخند فرسوده می سازند. غیریهودیان می پندارند که معیارهای قانونیشان از تعادل و ثبوتی همیشگی برخوردار است، اما نمی دانند که روزی با عدم تعادل موازین قانونی خود مواجه می شوند. در اینگونه جوامع، رهبر، چون، محوری است که بوسیله در باریان احاطه شده و درباریان آنقدر بر او می شورند تا سرانجام او را از پای درآورند. به عبارت دیگر، رهبر از مردمی که مایه قدرتش هستند، فاصله می گیرد و نمی تواند با آنهاست که به دنبال کسب قدرت هستند، مقابله کند و نتیجتاً مغلوب می شود. البته این ما هستیم که میان رهبر و توده مردم شکاف عمیقی ایجاد کرده ایم و قدرت را از هر دو سلب نموده و هر دو را چون کور و عشا از هم جدا ساخته ایم.

- برای آنکه قدرت طلبان جهان، پس از دست یابی به قدرت نتوانند از آن به نحو مطلوبی استفاده کنند، ما از پیش تدابیر ویژه ای اندیشیده ایم. نخست آنکه تمایلات قدرت طلبان را از آزادی خواهی، معطوف و متوجه استقلال طلبی می کنیم. دوم آنکه احزاب گوناگون بوجود می آوریم و آنها را رودرروی هم قرار میدهیم. سوم آنکه از بوجود آمدن قدرتهای بزرگ جلوگیری می کنیم و وضعی پیش می آوریم که دست یابی به قدرت برای هر کسی هدف بشود. سرانجام دولتها را به صورت صحنه مبارزات گلائیاتوری در می آوریم تا ستیزه و جدال بر سر مسائل مبهم و پیچیده همچنان ادامه یابد و بی نظمی و گسیختگی همه جهان را فرا گیرد.

- سخنان بیهوده، پوچ، پوشالی و بی پایان به صورت نطق، مباحثه و گفتگو وقت دیوانیان و مجلس نشینان و هیأت مدیره ها را ضایع کرده است. روزنامه نگاران خیلی بی پروا به پروپای مقامات اجرائی دولتها پیچیده اند. مؤسسات و سازمانها، تیزی دشمنه سوء استفاده از قدرت را روی گردن خویش احساس می کنند. به زودی همه چیز در اثر یورش دیوانه وار توده ها منفجر و به آسمان پرتاب خواهد شد.

فقر اسلحه ماست

- زنجیری که انسانها را به دام و تله فقر می بندد، به مراتب محکمتر از زنجیر بردگی است. به بیان دیگر، از زیر یوغ بردگی می توان بخوبی آزاد شد ولی رهائی از زیر یوغ بینوائی و فقر بسیار دشوار است. ما در قانون اساسی خود، حق رفاه مادی توده ها را به صورتی خیالی اما نه به گونه ای واقعی گنجانیده ایم و هرگز هم به این حق جامه عمل نمی پوشانیم. اگر قرار شود که هر فرد حق گفتن هر حرفی را داشته باشد، اگر قرار شود که هر روزنامه نویسی حق نوشتن هر مطلبی را اعم از خوب و بد پیدا کند، اگر هر کارگر زحمتکش و پرولتری، که دست تقدیر او را به کار وابسته کرده است، از لحاظ اقتصادی خود کفا باشد و نیز اگر بداند که قانون اساسی منافعش را تضمین نمی کند، فردا برای انتخاب نمایندگان بیای صندوق رأی نمی رود و به نمایندگان که در واقع عوامل دست نشانده ما هستند، رأی نمی دهد. برای آنکه چنین وضعی پیش نیاید، بسیاری از اصولی که رفاه اقتصادی او را تضمین می کنند از متن قانون حذف می کنیم و در عوض فقط به او حق اعتصاب اعطاء می کنیم تا از این طریق وابستگی اش به رفقای هم مسلکش و نیز شرایطی که کارفرمایش بر او تحمیل می کند، بیشتر شود.

ما از کمونیسم پشتیبانی می کنیم

- نابودی اریستوکراسی بنا به راهنمایی ما و بوسیله عوامل مان صورت گرفت. ولی با نابودی اریستوکراسی داستان پایان نیافت و این بار پول پرستان به شیوه دیگر دام خود را بر سر راه مردم پهن کردند و همانطور که امروز می بینیم پول پرستان یوغ استثمار خود را برگردن کارگران نهاده اند و آنها را شدیداً به اسارت گرفته اند.

- ما بر روی صحنه نقش حامی کارگر را بازی می کنیم و بدینسان زیر شعار همکاری، برابری و تحت شعار « اشتراک مساعی جهانی » و نیز مطابق اصول فراماسونری (۱) خویش، کارگران را به صف نیروهای جنگجوی خویش یعنی سوسیالیزم، انارشسیسم و کمونیزم می کشانیم.

اریستوکراسی از حمایت قانون برخوردار بود و از کار و دسترنج زحمتکشان ارتزاق می کرد. به همین لحاظ بخاطر حفظ منافعش، همواره به تغذیه و سلامت کارگران توجه خاص داشت و می خواست که کارگر، سالم و نیرومند باشد تا بهتر و بیشتر از او بهره کشی کند. اما موضع ما درست مخالف این نظریه است. ما به مرگ و میر و کشتار غیر یهودیان فکر می کنیم. به عبارت دیگر، قدرت ما، در گرو کاهش مستمر مواد غذایی وضع جسمی کارگر می باشد. زیرا از این طریق می توانیم کارگر را به اسارت خود درآوریم تا او را در اختیار داشته باشیم و نتواند علیه خواستهای ما اقدام بکند. تسلطی که از طریق ایجاد گرسنگی بر کارگران به دست می آید، به مراتب مطمئن تر از تسلطی است که اریستوکراسی به مدد قانون و شاه کسب کرده بود.

- در میان توده مردم حسد، نفرت و زیاده خواهی ایجاد می کنیم تا از خشم مردم استفاده کرده و همه مواعی را که بر سر راهمان قرار دارند با دستهای آنها ریشه کن سازیم.

- هنگامی که زمان موعود فرا رسیده و منجی عالم بشریت بر اریکه سلطنت جلوس کرد و تاج شاهی بر سر نهاد، با دستهای توده مردم همه مواعی را که بر سر راه حکومت جهانگیرش قرار دارند، برمی داریم.

- غیریهودیان عادت به فکر کردن را از دست داده اند مگر آنکه متخصصان ما به آنها آگاهی بدهند. بنابراین آنها قدرت تشخیص و درک برنامه هائی که ما برای رسیدن به حکومت جهانی در پیش داریم، ندارند. لذا برماست که در مدارس دولتی، اطلاعات و دانشهای پایه ای چون تشریح خصوصیات روحی (روانشناسی) و حیات اجتماعی (جامعه شناسی) به آنان بیاموزیم و به مدد اینگونه اطلاعات به آنها بقبولانیم که افراد از لحاظ قابلیت ها و استعدادها یکسان نیستند و از لحاظ سلیقه ها و هدفهای زندگی با هم اختلاف دارند. پذیرفتن اصل اختلافات فردی، تقسیم کار را به تناسب استعدادها ایجاد می کند و وقتی که انسانها بر حسب اصل تقسیم کار طبقه بندی شدند، خود به خود جامعه طبقاتی بوجود می آید و بدینسان افراد می پذیرند که همه طبقات در برابر قانون یکسان نیستند. پس از اینکه چنین اطلاعاتی به خورد آنها دادیم با رغبت تسلیم ما می شوند و هر نوع شغلی را که به آنها دهیم قبول می کنند. از سوی دیگر، چنین نظام تربیتی ای انسانها را وامی دارد که هر نوع نوشته ای را و یا هر سخنی را کورکورانه و بدون چون و چرا بپذیرند. همچنین به سبب درک ضعیفشان از امور، می توان نفرت آنها را در هر شرایطی و هر موقع که لازم باشد برانگیخت.

یهودیان سالم خواهند ماند

- وجود بحران اقتصادی نفرت غیریهودیان را افزایش می دهد و صنعت را دچار رکود می سازد. در این هنگام ما می توانیم به مدد عملیات مخفیانه و نیز بیاری طلا که قبلاً آنرا به دست آورده ایم، آتش بحران اقتصادی را شعله ورتر سازیم و کارگران را در سراسر اروپا به خیابانها بریزیم. توده مردم به سبب ناآگاهی هایشان و نیز به سبب وجود بذر حسدی که ما در همان آغاز کودکی در ذهنشان کاشته ایم، آماده می گردند که خود کارفرمایانرا بریزند و اموال آنها را به غارت ببرند. ما در این میان سالم خواهیم ماند و اموالمان به یغما نخواهد رفت زیرا از زمان شروع حادثه بخوبی آگاهیم و می توانیم به موقع برای حفظ خویش تدابیری بیندیشیم.

- نشان دادیم که چگونه باگذشت زمان، غیریهودیان تسلیم حکومت ما خواهند شد زیرا بخوبی می دانیم که چه موقع باید آزادی و آزادی خواهی را از تمام مؤسسات ریشه کن سازیم.

- هنگامی که توده های مردم می بینند که تمام امتیازها زیر عنوان آزادی به آنها اعطاء می شود، تصور می کنند که می توانند رهبری جهان را به دست گیرند. ولی به زودی خود را به راهنمایی ما نیازمند می بینند و دو دستی قدرت را در اختیار ما می گذارند و رهبری تام الاختیار امور را به دست ما می سپارند. اگر انقلاب فرانسه را به یاد آوریم، در می یابیم که عنوان و لقب کبیر را ما به آن دادیم، مقدمات آنرا ما فراهم کردیم و خلاصه آنکه طراحی آنرا ما به عهده گرفتیم.

- از دیرباز تاکنون ما بشر را از قیدو بندهای فراوانی رهائی بخشیده ایم و در آینده نیز او را راهنما خواهیم شد تا سرانجام در برابر پادشاهی که خون قوم بنی اسرائیل در رگهایش جریان دارد، سرتعظیم فرود آورده و به حکومتی که ما برای جهان تدارک می بینیم، تسلیم شود.

- در حال حاضر ما یک نیروی بین المللی شکست ناپذیریم که از یک طرف مورد حمله قرار می گیریم و از طرف دیگر حمایت می شویم. از ویژگیها و ردالتهای مردم غیریهود، آنست که از زورگو اطاعت می کنند و نسبت به مردم ضعیف فوق العاده بدون ترحم هستند. از سوئی تحمل تضادها و برخورد عقاید را ندارند و از سوی دیگر، حاضر می شوند که زیر فشار و خشونت رژیمهای مستبد جان بدهند و لب به شکوه نکشایند. وجود چنین خصلتهائی در مردم غیریهودی، مستقل بودنمان را مشخص می کند. مردم غیریهودی از همه دیکتاتورهای زمانه ستم فراوان کشیده اند ولی در عوض فقط بیست تن از این دیکتاتورها را سربریده اند.

- به راستی مردم عامی پدیده های فوق الذکر را چگونه تعبیر می کنند و نظر آنها در باره وقوع چنین پدیده هائی که ظاهراً ارتباط چندانی با هم ندارند چیست؟ تعبیر اینگونه پدیده اینست که دیکتاتورها از طریق عواملشان زیرگوش توده مردم، برابری، و تأمین رفاه همگان را زرمه می کنند ولی به مردم نمی گویند، که وحدت تنها در سایه حکمروایی یهود ممکن و میسر است. و در نتیجه امر به مردم مشتبه شده، درستکار محکوم و خیانتکار تبرئه می شود و این وضع همچنان ادامه می یابد تا آنجا که خدا بخواهد. به راستی ما باید شکرگزار و راضی از اوضاع باشیم زیرا مردم هر گونه نظامی را به بی نظمی مبدل می کنند که نتیجه این اوضاع به سود ما است.

- کلمه آزادی، جوامع انسانی را به جنگ علیه هرگونه زور و قدرتی برمی انگیزد. حتی علیه خداوند و قوانین طبیعت. لذا زمانی که ما به سلطنت رسیدیم، باید واژه آزادی را از قاموس و فرهنگ زندگی حذف کنیم. زیرا این واژه توده های مردم را به جانورانی خونخوار مبدل می کند. این جانوران خونخوار وقتی که شکم هایشان از خون و خونابه سیر و سیراب شد، به خوابی عمیق فرومی روند و از همه چیز بی خبر می شوند. در این حالت به خوبی می توان آنها را به زیر زنجیر کشید زیرا اگر خون نیاشامند، نخواهند خوابید و کشمکش همچنان ادامه می یابد.

پروتکل شماره چهار:

- هر جمهوری و حکومتی چند مرحله پشت سر می گذارد. در مرحله نخست حکومت شکل ثابتی ندارد و بوسیله توده مردم از سوئی به سوی دیگر کشانده می شود. در مرحله دوم حکومت شکل عوام فریبی بخوبی می گیرد. پس از آن آنارشیسم به وجود می آید و سرانجام آنارشیسم به حکومت استبدادی منجر می گردد. البته میان حکومت مطلقه ای که به صورت قانونی در می آید، خود را در برابر مردم مسئول و متعهد می داند و نیز خط مشی آن کاملاً آشکار است و حکومت مستبدانه ای که ناشی از هرج و مرج است تفاوت فراوان وجود دارد. حکومت استبدادی و مطلقه ای که زاده هرج و مرج است، علیرغم آشکار بودن مظاهر استبدادیش، می کوشد تا چهره واقعی خود را مخفی بدارد. این نوع حکومت به وسیله دستهای پنهان و سازمانهای مخفی اداره می شود. کارگردانان اینگونه رژیم به همان اندازه که بی پروا هستند، به همان نسبت هم پرده پوش می باشند. تغییر دادن آنها به مان اندازه که ممکن است در سقوط رژیم مؤثر باشد، به همان نسبت هم به عوامل مخفی کمک می کنند تا حکومت را از خطر سقوط حفظ کنند.

- چه کسی می تواند با يك قدرت نامحسوس درافتد و آنرا واژگون سازد؟ این ما هستیم که چنین قدرت نامحسوسی داریم. اگر چه فراماسونهای غیریهودی، کورکورانه در خدمت ما هستند، و برای مقاصد ما کار می کنند، اما برنامه های ما همچنان برای آنها و دیگران ناشناخته و اسرارآمیز باقی خواهد ماند.

ما اعتقاد به خدا را متزلزل می کنیم

- اگر آزادی بر خداپرستی مبتنی باشد، با برآوری، انسان دوستی و برابری پیوندی داشته، برای جامعه بی زیان باشد، به رفاه عمومی لطمه ای وارد نسازد و در اقتصاد هم جانی برای خود پیدا کند، بر ما لازم است که هم احترام به آزادی و هم اعتقاد به خدا را در میان مردم غیریهودی از بین ببریم. و نیازهای مادی را جایگزین اینگونه اعتقادات سازیم. اما اگر اعتقاد به خدا موجب شود که ما بر مردم حکومت کنیم، در اینصورت باید به تبلیغ دین پردازیم و با راهنمایی مردان روحانی، مردم را به تسلیم واداریم.

- برای آنکه بتوانیم قدرت اندیشیدن را از مردم غیر صهیونیست سلب کنیم، باید فکر آنها را متوجه صنعت و تجارت کنیم. سرگرم شدن آنها به داد و ستد و اندیشیدن به منفعت، باعث می شود که دشمن مشترکشان را فراموش کنند. از سوی دیگر، به صنعت جنبه احتکاری می دهیم. بدین معنی که به بهای صنعتی شدن بسیاری از زمینها نادیده گرفته می شوند که سرانجام به دست ما می افتند و ما آنها را احتکار می کنیم.

- افزایش روز افزون رقابت بمنظور پیش افتادن در زندگی از سوئی، ونابسامانیهای اقتصادی از سوی دیگر، مردم را سرخورده و افسرده می کند، نفرت آنها نسبت به مقامهای عالی رتبه اداری، مذهبی و سیاسی اوج می گیرد، طلا به عنوان وسیله ای برای ارضاء نیازهای مادی مردم مورد توجه واقع می شود، ظرفیت مردم به مرز انفجار می رسد و برای قیام آماده می شوند. قیام مردم برای کسب ثروت است نه اشاعه خوبیها. زیرا این قیام از نفرت منبعث می شود. به بیان دیگر، نفرت طبقه محروم از طبقه ممتاز جامعه موجب قیام می گردد. قشرهای پائین جوامع غیریهودی در پی رهنمودهای ما علیه طبقه ممتاز به پامی خیزند و سرانجام با حریفانمان یعنی علمای غیر یهودی بر سر قدرت به نبرد می پردازند.

پروتکل شماره پنج:

- در جوامعی که فساد همه جا را فرا می گیرد، جمع آوری ثروت تنها از طریق تقلب و نادرستی امکان پذیر می گردد، قدرت دولت رو به ضعف می نهد، قیود اخلاقی تنها از طریق مجازاتهای سنگین ساری و جاری می شوند، قوانین و مقررات، ضمانت اجرایی ندارند، مردم در برابر سرنوشت جامعه شان احساس مسئولیت نمی کنند و مقررات بین المللی نیز نادیده گرفته می شوند، با اعمال چه روشی و به کمک چه سیستم مدیریتی می توان اینگونه جوامع را اداره کرد؟

پاسخ اینست که سیستمی فوق العاده « متمرکز » و مقتدر که تمام قدرتهای دورن جامعه را به دست گیرد، می تواند در این مورد کارآمد باشد. بدین معنی که تمام فعالیتهای سیاسی مردم را باید زیر نظر گرفت، و تمام آزادی هائی که رژیم های غیریهودی به مردم اعطاء کرده اند، به تدریج سلب کرد. و زمینه ای فراهم آورد که مردم بتوانند گسیختگی ها و ناهنجاریهای رژیم های غیریهود را دریافته و به شاهنشاهی قوم ما ایمان آورند. آنچه در بالا گفته شد، باید انگاره و الگو و راهنمای عمل ما در تمام زمانها و مکانها باشد تا بتوانیم بدینوسیله تمام کسانی را که چه در حرف و چه در عمل مخالف ما هستند، از سر راهمان برداریم.

- ممکن است ادعا شود که چنین انگاره و الگوهائی با پیشرفتهای امروز ما سازگار نیست. ولی کژی و نادرستی این ادعا را نشان می دهیم.

- سالیانی بس دراز، مردم باور می داشتند که شاهان بنا به اراده خداوند بر مردم استیلا یافته اند و در نتیجه همین تصور، بدون تردید و دودلی تسلیم آنان می شوند ولی از زمانی که ما از حقوق انسانها سخن به میان آوردیم، زلزلی در اندیشه آدمیان نسبت به جاودانی بودن حکومت شاهان ایجاد کردیم و تقدس شاهان را در چشم مردم از بین بردیم. و نیز هنگامی که اعتقاد مردم را نسبت به خدا تضعیف کردیم، قدرت را از کاخ شاهان به خیابانها کشیدیم و آنرا در مالکیت متمرکز ساختیم و سپس آنرا به غنیمت بردیم.

- جهت دادن به فکر و اندیشه مردم غیریهودی به کمک سخن پردازی و تئوری های وسوسه انگیز، کار متخصصان و مدیران ما است. ما یهودیان در مشاهده امور، تجزیه و تحلیل آنها، محاسبات دقیق مسایل مالی، طرح برنامه های سیاسی و نیز حس همکاری با یکدیگر، رقیبی نداریم. تنها ممکن است یسوعی ها در این زمینه با ما رقابت کنند. البته برنامه هایی طرح کرده ایم که این قوم را در چشم توده مردم ناآگاه، بی اعتبار سازیم. ضمناً باید یادآور شویم که ما به صورت يك سازمان مخفی عمل می کنیم.

- احتمال می رود که برای مدت زمانی معین غیریهودها در سراسر دنیا با هم سازش کنند و این سازش امنیت ما را به خطر اندازد. ولی از این خطر جان سالم به در خواهیم برد زیرا اختلافات موجود آنها بسیار وسیع و ریشه دار است و آنها به این زودپها جرأت چنین سازشی را پیدا نخواهند کرد. ما طوری مردم را به جان هم انداخته ایم که همه به همدیگر بدگمانند. نفرت مردم از یکدیگر به خاطر تعصبات مذهبی و نژادی که در طول ۲۰ قرن گذشته تبلور یافته است، اجاره نخواهد داد که مردم به این سادگی با یکدیگر آشتی کنند. به همین دلیل اگر ملتیی بخواهد اسلحه اش را علیه ما بردارد، دولتی پشتیبان خود نخواهند یافت. بنابراین دولتهای غیریهودی باید به خاطر بسپارند که هر نوع تباخی و توافقی علیه ما فی نفسه زیان بخش خواهد بود. قدرت ما فوق العاده است و در آن تردیدی نیست. بدون حضور دستهای پنهان ما، ملتها نمی توانند حتی بر سر يك مسأله ناچیز و خصوصی با هم به توافق برسند. پیامبران گفته اند، ما قومی هستیم که به وسیله خدا برگزیده شده ایم تا فرمانروای مردم سراسر جهان باشیم. خداوند به قوم ما هوش و ذکاوت سرشار اعطا کرده است. ما کفایت و لیاقت آن را داریم تا مسئولیت رهبری جهان را به انجام برسانیم. البته اقوام دیگری هستند که از هوش و ذکاوت برخوردارند، ولی آنها تازه به دوران رسیده هائی هستند که نمی توانند حریف ما بشوند. اگر کشمکش و درگیری بین ما ایجاد شود، کشمکشی وحشتناک خواهد بود. ولی آنها یارای برابری با ما را ندارند زیرا خیلی دیر سررسیده اند.

انحصار سرمایه

- تمام چرخهای ماشین هر دولتی به کمک موتور حرکت می کند که این موتور در دست ما می باشد و آن طلا است. حکمای ما تدابیری اندیشیده اند که سرمایه از ارزش فوق العاده ای برخوردار باشد. برای آنکه گردش عمل سرمایه محدود نشود باید آن را در راه ایجاد تجارت و صنعت انحصاری بکار گرفت. آزادی گردش عمل سرمایه در جهت تأسیس و گسترش صنایع، به دست اندرکاران صنعت نوعی قدرت سیاسی می دهد که از این قدرت می توان برای استثمار مردم سود جست. امروزه خلع سلاح کردن مردم خیلی ساده تر از آماده کردن آنها برای جنگ است. همچنین برانگیختن احساسات مردم خیلی مهمتر از فرونشاندن این احساسات است. ما باید به فکر حفظ موقعیت خود باشیم و صحنه مبارزه را از وجود دیگران پاک سازیم. هدف اساسی مدیران ما این است که قدرت فکر کردن مردم را تضعیف کرده تا افکار آنها از اندیشیدن به مسایل اساسی منحرف و متوجه مسایل کم اهمیت شده و فرصت مقاومت کردن در برابر ما نداشته باشند.

- ازدیروز مردم جهان متقاعد شده اند که عمل، بیش از حرف، اثر دارد. اگر به دنبال حرف، عملی پدیدار شود، اعتماد مردم بیشتر جلب می شود. برای آنکه بتوانیم از چنین اصلی حداکثر استفاده را ببریم، باید موسساتی به وجود آوریم تا آنچه را که در جهت منافع و پیشرفت مردم انجام می دهیم، به نمایش بگذاریم.

- برای فریب مردم، نخست باید قیافه يك آزاداندیش به خود بگیریم و از احزاب، آزادی، و هر نوع گرایش فکری طرفداری کنیم و سپس به سخن پراکنی بپردازیم و آن قدر سخنرانی کنیم که مردم از حرف زدن و سخنرانی دل زده و خسته شوند.

- برای آنکه بتوانیم افکار عمومی را مشوب سازیم و مردم را در حالت گیجی و سرگردانی نگه داریم، باید مطالب ضد و نقیض در بین مردم پخش کنیم و این عمل را آنقدر ادامه دهیم که غیبه‌پویان خود را در پیچ و خم اطلاعات متناقض گم کنند و متقاعد شوند که تنها راه رهایی از این سرگردانی‌ها نداشتن عقیده و اطلاعات سیاسی است. باید توجه داشت که اطلاعات واقعی سیاسی در اختیار کسانی است که مردم را بدین طریق به بیراهه می‌کشانند و این نخستین رمز از رموز مملکت داری است.

- دومین رمز موفقیت ما در امر کشورداری به شرح زیر است:

الف - شکست دولتهایی که بر سر کار هستند را طوری جلوه دهیم که مردم از فهم علل شکست عاجز شوند. به علاوه در ارائه آداب و رسوم، علابق و شرایط زندگی مردم طوری افراط کنیم که مردم از برقراری تفاهم میان خود عاجز شوند.

ب - میان احزاب نفاق شدیدی ایجاد کنیم و امکان هر گونه تشریک مساعی میان احزابی که تسلیم ما نمی‌شوند، را از بین ببریم.

ج - هرگونه ابتکار فردی و خلاقیتی را که به سود ما نباشد، نابود کنیم. زیرا هیچ خطری بالاتر از ابتکار و خلاقیت فردی نیست. به ویژه اگر خلاقیت، باهوش توأم باشد. کاری که از يك فرد مبتکر برمی‌آید، از میلیونها آدم عامی بر نمی‌آید. لذا ما باید تعلیم و تربیت غیبه‌پویان را در جهت سوق دهیم که قوه ابتکار از دانش آموزان گرفته شود و نطفه خلاقیت در ذهن آنها خفه گردد.

د - آزادی عمل گروههای مختلف را رودرروی هم قرار دهیم تا تصادم و برخورد پیش آید و شور و شوق به ناامیدی و شکست منجر شود.

به کمک روشهای بالا می‌توانیم دول غیبه‌پوی را فرسوده کرده و آنها را تسلیم خویش سازیم و سپس بر خرابه همه حکومتهای دنیا يك ابرقدرت شیطنانی بنا کنیم به طوری که دستهای توانمند این ابرقدرت بتواند به همه جا برسد و چنان قدرت غول آسایی به هم بزند که مقهور هیچيك از ملل دنیا نشود.

پروتکل شماره شش:

- می خواهیم به انحصار ثروتهای عظیم، منابع و کالاهایی که جوامع غیریهودی درآینده به مقیاس وسیعی به آنها متکی خواهند شد، دست بزنیم تا اینکه این جوامع را پس از شکست سیاسی با شکست اقتصادی نیز مواجه سازیم.

- اقتصاددانانی که اکنون در این جلسه حضور دارند، اهمیت موضوع را به خوبی می توانند دریابند.

- با تمام روشهای ممکن، باید اهمیت حکومت قدرتمندان را به همگان گوشزد نماییم و اعلام کنیم کسانی که به حکومت جهانی ما تسلیم شوند، از حمایتان برخوردار خواهند شد.

- « اریستوکراسی غیرصهیونیستی» از این پس قدرت سیاسی ندارد و باید آن را مرده تلقی کرد. ولی به سبب داشتن زمین و خودکفایی مواد غذایی می توانند به عنوان خطری بزرگ ما را تهدید کنند. لذا باید به هر قیمتی که شده آنها را از داشتن زمین محروم کنیم. برای وصول به این هدف، باید مالیاتهای سنگین به زمین ها ببندیم و وضعی پیش آوریم که زمین داران املاک خود را برای گرفتن قرض، در گرو طلبکاران بگذارند. به کمک چنین تدابیری زمین داران بدون قید و شرط تسلیم ما خواهند شد.

- اریستوکراتها که خصلتاً به قناعت عادت نکرده اند و به سرمایه اندک راضی نمی شوند، خیلی زود از بین می روند.

ما غیر صهیونیستها را استثمار می کنیم

- همزمان با اقداماتی که (در مورد زمینداری) در بالا ذکر کردیم، صنعت را نیز به انحصار خود درمی آوریم. البته در مراحل نخست صنعت را در يك حالت تعادلی قرار می دهیم و از انحصار شدید در مراحل اولیه خودداری می کنیم. غرض ما از حالت تعادل اولیه آن است که صنعت و مآلات سرمایه در بخش خصوصی متمرکز گردند و بانکهای خصوصی به وجود آیند. زمینها از گرو طلبکاران بیرون آمده و به گرو بانکها درآیند. آنچه که ما می خواهیم این است که هم ماحصل کار کارگر و هم بازده زمین هر دو به چنگال صنعت بیفتند و بدین سان تمام پولهای جهان نزد ما ذخیره شود و غیریهودیها، طبقه کارگر و زحمتکش جامعه را تشکیل دهند و بدون قید و شرط تسلیم ما شوند. در چنین شرایطی اگر به خاطر منافع دیگری تسلیم ما نشوند، لاقلاً به خاطر آنکه درآمدی داشته باشند و بتوانند زنده بمانند، تسلیم ما خواهند شد.

- برای آنکه بتوانیم صنعت غیریهودیان را به کلی نابود کنیم، علاوه بر انحصارطلبی، تجمل پرستی را رایج می کنیم و نیازهای کاذب مردم را افزایش می دهیم. اقدام دیگر ما این است که مزد کارگرها را بالا می بریم به طوری که این افزایش دستمزد هیچگاه به سود آنها تمام نشود. چاره این کار آن است که بهای ارزاق عمومی را بالا ببریم و گناه این گرانی را به گردن کاهش فرآورده های کشاورزی و دامی بیندازیم. در عین حال به شیوه بسیار زیرکانه ای میزان تولید را کاهش می دهیم. بدین معنی که اعتیاد و هرج و مرج طلبی و کم کاری را در میان کارگران رواج می دهیم و به مدد شیوه های گوناگون، صحنه زمین را از وجود متخصصان و تحصیل کرده های غیریهودی پاک می کنیم تا میزان تولید کاهش پیدا کند.

- پیش از آنکه غیریهودیان به فهم حقایق نایل شوند و مشکلات را دریابند، ما به موقع عمل می کنیم. فی المثل زیرپوشش هواخواهی از طبقه کارگر و به یاری اصول اقتصاد سیاسی که تئوری های ما بر آنها مبتنی است، تبلیغات دامنه داری به راه می اندازیم و آنگاه از نیروی کارگر به سود خویش بهره برداری می کنیم.

پروتکل شماره هفت:

- برای آنکه بتوانیم هدفهایمان را که قبلاً درباره آنها بحث کردیم، هر چه زودتر عملی سازیم، می باید میزان تولید جنگ افزارها و نیز شماره نظامیان و پلیس را افزایش دهیم. خواست ما این است که در همه کشورهای جهان کارگران، سربازان، پلیس و تعداد اندکی « بزرگ سرمایه دار» از ما جانبداری کنند.

- هم در سراسر اروپا و هم در سایر کشورها از طریق نوعی بی نظمی، شورش و دشمنی ایجاد می کنیم تا بدین وسیله بتوانیم استفاده دو چندان ببریم. راه رسیدن به این هدف آن است که در مرحله نخست کشورها را به زیر سلطه و نفوذ خود درآوریم تا بتوانیم در مواقع لزوم هم بی نظمی ایجاد کنیم و هم، نظم برقرار سازیم. وقتی به چنین نفوذی رسیدیم، کشورهای تحت سلطه وجود ما را به عنوان نیروی تهدیدکننده ای تلقی می کنند. در مرحله دوم با اعمال روشهای سیاسی، اقتصادی و ایجاد تعهدات مالی، دولتها را به جان همدیگر می اندازیم. البته برای آنکه این برنامه را با موفقیت به انجام برسانیم، باید نفوذ و حضور خود را با زیرکی خاصی در تمام ملاقات ها و مذاکراتی که به منظور توافق و ترك مخاصمه بین کشورها به عمل می آید، افزایش دهیم و نیز با استفاده از يك زبان دیپلماسی و زیرپوشش درستکاری، خود را طرفدار « توافق» معرفی می کنیم. از آنجا که ملتهای غیریهودی همواره برای پیشنهاداتی که از خارج به آنها عرضه می شود، یعنی در واقع پیشنهاداتی که ما به آنها ارائه می دهیم، اهمیت خاصی قائلند، لذا پیشنهادات ما را پذیرفته و متقاعد می شوند که ما منجی و خدمتگذار بشریت هستیم.

جنگ جهانی

- اگر کشوری بخواهد با ما مخالفت کند، ما باید آنقدر قوی باشیم که حتی همسایگان کشور مخالف را نیز تهدید به جنگ کنیم. اگر همسایگان نیز همراه کشور مخالف همگی علیه ما متحد شوند، آنگاه ما باید آنها را به يك جنگ جهانی تهدید کنیم.

- عامل اصلی موفقیت ما در امور سیاسی پنهانکاری است. بدین معنی، گفتار و عمل سیاستمدار هیچگاه نباید یکی باشند.

- ما باید دولتهای غیریهودی را مجبور کنیم که در جهت خواسته های ما قدم بردارند. روش کار چنین خواهد بود که افکار عمومی را از طریق مطبوعات که به قدرت بزرگ معروفند و تقریباً در دست ما می باشند، شکل بدهیم و طبیعی است که دولتها به افکار عمومی توجه خواهند کرد.

پروتکل شماره هشت:

- ما باید تمام جنگ ابزارهایی که مخالفانمان ممکن است علیه مان بکار گیرند، در اختیار داشته باشیم. ضمناً باید پیچیده ترین واژه های حقوقی را از میان کتب قانونگذاری بیرون بکشیم تا به هنگام داوری و قضا از آنها استفاده کنیم. البته این واژه ها ممکن است ناموجه و غیرعادلانه جلوه کنند ولی برای آنکه چنین وضعی پیش نیاید، باید از قبل چاره جویی کنیم بدین معنی، واژه های پیچیده را در قالب عباراتی زیبا بیان کنیم تا اصولی اخلاقی، عالی، متعالی و معقول جلوه کنند.

کادر رهبری جامعه ما باید خود را با تمام مظاهر تمدن که به موقع بکار آیند، مجهز کند. کادر رهبری باید عواملی چون روزنامه نگاران، وکلای مدافع ورزیده، سیاستمداران کار کشته، مدیران برجسته و خلاصه افرادی که در مدارس ویژه از تعلیم و تربیتی عالی برخوردار بوده اند، در اختیار داشته باشد. چنین افرادی با ساخت اجتماعی جوامع (جامعه شناسی)، انسان شناسی، و همه زبانهایی که با الفبای سیاست ساخته شده اند، باید آشنا باشند. وانگهی این افراد باید با تمام مسایل حساس جامعه ای که در آن نقشهایی بازی می کنند، آشنا گردند. منظور از مسایل حساس، تمایلات، علایق، نارسایی ها و نقاط ضعف مردم غیریهودی و نیز شرایط محیط زندگی آنها است. نیازی به گفتن نیست که معاونان و مشاوران کادر رهبری از میان غیریهودیان انتخاب نخواهند شد. غیریهودیان که عادت دارند رییس و مدیر بشوند، خود را در مسایل مربوط به مدیریت به زحمت نمی اندازند و هدف را از وسیله تمیز نمی دهند و معمولاً" نامه ها را بدون آنکه بخوانند امضاء می کنند و پست و مقام ریاست و مدیریت را یا به منظور گرفتن دستمزد احرار می کنند و یا به خاطر ارضاء جاه طلبی هایشان.

- دولت ما تمام اقتصاددانان جهان را به خدمت خود درمی آورد. به علاوه آموزش اصول و مبانی اقتصاد به یهودیان نشانگر اهمیتی است که ما برای علم اقتصاد قائلیم. دولت ما از مشورت بانکداران، صاحبان صنایع سرمایه داران و میلیونرها برخوردار خواهد بود و همه چیز به زبان ارقام و اعداد بیان خواهد شد.

- تا زمانی که نتوانیم مشاغل دولتی را به برادران یهودی مان بسپاریم، ناگزیریم افرادی را از میان غیریهودی برای تصدی مشاغل دولتی انتخاب کنیم. البته این افراد را زیر نظر می گیریم و آنها را کاملاً" از مردم جدا نگه می داریم چنانچه این افراد از اجرای دستورات ما سرپیچی کنند، به مجازاتهای سنگین و احتمالاً" اعدام محکوم خواهند شد. غرض از اعمال چنین سختگیری هایی آن است که این افراد تا آخرین قطره خونشان از منافع ما دفاع کنند.

پروتکل شماره نه:

- توجه به خصوصیات و خلق و خوی مردمی که شما در ممالکشان زندگی و فعالیت می کنید، اهمیت بسیار به سزایی در اجراء و پیاده کردن برنامه هایمان دارد، تا زمانی که افراد جوامع مختلف مطابق الگو و انگاره های تربیتی ما دوباره تربیت نشوند، نمی توانیم برنامه هایمان را در اینگونه جوامع مطابق با روشی کلی و یکسان پیاده کنیم. اما اگر برنامه ها را محتاطانه و توأم با آموزش آغاز کنیم، می توانیم در کمتر از یک دهه منش و خلق و خوی سرسخت ترین افراد را تغییر داده و آنها را مانند افرادی که از پیش مطیع ساخته ایم، به زیر سلطه خویش درآوریم.

- کلماتی چون آزادی، برابری و برادری در واقع اسمهای مستعاری هستند که فراماسونرها را آنها را بکار می برند. هنگامی که حکومت شاهنشاهی ما آغاز گشت این کلمات را از صورت استعاری بودن بیرون آورده و به صورت عباراتی ایده آلی چون حق آزادی، وظیفه برابری و آرمان برادری درمی آوریم. بدین معنی ما غلطترین کار را انجام می دهیم و به اصطلاح « با شاخ گاو درمی افیم».

هرگونه قانونی را عملاً از بین می بریم و تنها آنهایی را که خوب باشند، حفظ می کنیم. امروزه اگر دولتی علیه ما اعتراض کند بنا به تشخیص ما شاید هم بعید نباشد حتی اگر مبارزه علیه سامی گرابی را شروع کند، این مبارزه لازم و ضروری به نظر می رسد. زیرا نسل آینده ما را آماده کارزار می کند. از آنجا که در این مورد به تفصیل بحث کرده ایم، ضرورتی ندارد در اینجا مطالب را تکرار کنیم.

دولت قدرتمند یهود

- هیچگونه محدودیتی برای حوزه فعالیتها ما وجود ندارد. دولت توانمند ما که در شرایطی فوق العاده قانونی به بقا خویش ادامه می دهد. با واژه دیکتاتوری که مفهوم زور و قدرت از آن مستفاد می شود، توصیف می گردد. من اکنون در مقامی هستم که با کمال اطمینان و آگاهی به شما بگویم که قانونگذاران در موقع مناسب به داوری می نشینند و سپس در مورد ما حکم می کنند. به زودی کشتار وحشیانه خود را آغاز می کنیم و بر مرکب پیروزی سوار می شویم. ما صرفاً براساس زور به فرمانروایی خویش ادامه می دهیم زیرا همچون یگانه حزب حاکم، تمام نیروها مغلوب و مطیع ما می شوند. حربه های نامحدود ما عبارتند از حریصانه سوزاندن آدمیان، بی رحمانه انتقام گرفتن و سرسختانه کینه توزی کردن.

- بنابه تحریک ما، ترور و وحشت همه جا را فرا می گیرد، افراد با آرمانها و عقاید مختلف مانند سلطنت طلب، عوام فریب، سوسیالیست و آرمان گرا (ایده آلیست) به خدمت ما درخواهند آمد و بنا به اغوای ما می کوشند تا هر نوع نظم و آرامشی را برهم زنند و همه جا را به آشوب بکشانند. وجود چنین طغیانهایی دولتها را دچار دگرگونی می کند و مردم حاضر می شوند برای برقراری صلح و آرامش همه چیز را فدا کنند. تا زمانی که به قدرت جهانی ما اعتراف نکنند و تا زمانی که تسلیم ما نشوند، صلح را به سرزمینشان باز نخواهیم گرداند.

- در چنین شرایطی مردم فریاد می زنند تا دول جهان بر سر استقرار سوسیالیسم به توافق برسند. اما تجزیه احزاب و نفاق میان آنها باعث می شود که مردم به ما بپیوندند. جدال بر سر قدرت، میان مردم آغاز می گردد و پول در این میان نقش مهمی را بازی می کند. بدیهی است که همه پولها نزد ما ذخیره شده و پیروزی از آن ما خواهد بود.

- ما از قبل به اتحاد میان رهبران و توده های ناآگاه مردم جوامع غیریهودی پی برده ایم و اقدامات لازم در این زمینه معمول داشته ایم. بدین معنی میان رهبران و توده های مردم از طریق ایجاد ترس و وحشت، سدی ایجاد کرده ایم و وضعی پیش آورده ایم که توده مردم در آینده پشتیبان ما باشد. به زودی زمام رهبری توده ها را بدست می گیریم و آنها را در جهت مسیری که به هدفهایمان ختم می شود، هدایت می کنیم.

- برای آنکه از رهبری توده ناآگاه مردم غیریهودی به کلی غافل نشویم هر چند گاه یکبار در مراسم آنها شرکت می کنیم و اگر نتوانیم این کار را شخصاً انجام دهیم، تصدی این امور را به کسانی که فوق العاده مورد اعتماد ما باشند، محول می کنیم. پس از آنکه توده مردم به رهبری ما اعتراف کردند، آنگاه به طور خصوصی درباره مسایل سیاسی با آنها وارد مذاکره می شویم و به آنان آموزش سیاسی می دهیم تا آنها را به سوی هدفهای دلخواه مان سوق دهیم.

- کسی نمی رود تحقیق بکند که در مدرسه فلان روستا چه مطالبی تدریس می شود، ولی به محض آنکه مردم ما از زبان یکی از مأموران سیاسی دولت یا رهبر مملکت مطالبی را شنیدند، نه تنها آن را در سراسر کشور خویش بلکه آن را به تمام مردم جهان می رسانند.

- برای جلوگیری از نابودی بی موقع موسسات و سازمانهای غیریهودی، اهرمها و فنرهایی که گردش کار این سازمانها را تنظیم می کنند، تعبیه کرده ایم و با دقت و ظرافت هر چه تمام آنها را کار گذاشته ایم. « سیاست آزادی عمل» که نظم و هماهنگی را از سازمانها و موسسات می گیرد، در موقع لزوم به جای اهرمهای تنظیم کننده، پیاده می کنیم. به بیان دیگر، به درون سیستم مدیریت، قانونگذاری، انتخابات، و نیز مطبوعات و آزادی های شخصی و از همه مهمتر سیستم تعلیم و تربیت این جوامع دست برده ایم و « فلسفه آزادی» را رواج داده ایم.

جوانان مسیحی را به فساد می کشانیم

- ما جوانان مسیحی را در دریایی از افکارشاعرانه غرق می کنیم و آنها را براساس تئوری ها و اصولی که آنها را غلط می پنداریم، تربیت می کنیم تا بتوانیم آنان را به فساد بکشانیم.

- بدون آنکه قوانین را از اساس عوض کنیم، آنها را به تعبیر و تفسیرهای متناقض تبدیل می کنیم تا آنچه از این تعبیر و تفسیرها حاصل می شود، به صورت نتایج چشمگیری جلوه کند. البته چنین نتایج چشم گیری باعث می شوند، که چهره واقعی قوانین، در پس این تعبیر و تفسیرها مخفی بماند و کارگزاران دولتی نتوانند اصل قوانین را که در شبکه درهم و برهمی از سیستم قانونگذاری محصور گشته اند، از تعبیر و تفسیر تفکیک کنند.

- اعمال روش بالا را ما « تئوری تفویض اختیار» می نامیم.

- ممکن است بگویید که اگر غیریهودیان از نقشه و طرح ما آگاه شوند، علیه ما مسلح می گردند و ستیزی بزرگ علیه ما آغاز خواهند کرد. ولی ا قبل از وقوع چنین حادثه ای چاره اندیشی خواهیم کرد و مانوری خواهیم داد که پشت هر انسان پرجراتی را بلرزاند و آن چاره این است که در زیرزمین شهرهای بزرگ و پایتخت کشورهای اروپایی دالانهای عظیمی حفر می کنیم تا موقع احساس خطر شهرها را منفجر سازیم.

پروتکل شماره ده:

- آنچه که من امروز می خواهم بگویم، در واقع تکرار همان مطالبی است که قبلاً هم گفته ام و خواهش من از شما این است که به خاطر داشته باشید دولت‌ها و مردم به بازتاب و انعکاس سیاستشان در خارج از مرزهایشان، اهمیت خاصی می دهند. حال نمی دانیم نمایندگان دولت‌های غیریهودی، در کنفرانس‌های بین المللی پیرامون مسایلی چون آزادی یا تساوی حقوق به منظور برانگیختن احساس احترام دیگران صحبت می کنند، تا چه حد مفهوم این واژه‌ها را درک می نمایند. در هر صورت سیاست ما ایجاب می کند هنگامی که درباره مسایلی چون تفویض اختیار، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی مذهب، تساوی در برابر قانون، احترام به مالکیت فردی، آزادی انتخاب مسکن، عدالت و تعیین مالیاتها صحبت می کنیم، باید به معنی دقیق این واژه‌ها توجه داشته باشیم. به بیان دیگر، ما باید این مسایل را به طور خیلی صریح و بی پرده با مردم در میان نگذاریم و هر گاه ضرورتی حاصل شد که مطرح بشوند، به طور قاطع و صریح از آنها اسم نبریم. بالعکس به طور خیلی سرریسته و بدون ذکر جزئیات درباره آنها صحبت کنیم. دلیل سکوت ما در این باره آن است که وقتی مقولات بالا اسم گذاری نشده باشند، یعنی مردم تصور دقیقی از آنها نداشته باشند، قطعاً دستمان باز خواهد بود که چه چیز اضافه و چه چیز کم کنیم و در نتیجه مردم متوجه چنین تغییراتی نمی شوند.

- توده های ناآگاه مردم برای نبوغ رهبران سیاسی خود احترام فوق العاده ای قائلند و حتی از روشهای خشونت بار آنها تمجید می کنند. اگر چه این روش خشونت بار رهبران، رذالت و پستی است، اما در عین حال، خود نوعی زیرکی به شمار می رود و باید دانست که چگونه این نیرنگ را مدبرانه بکار گرفت.

هدف ما دستیابی به يك قدرت جهانی است

- توجه جهانیان را به این نکته جلب می کنم که وظیفه قوم ما پیاده کردن برنامه هایی است که قبلاً آنها را طراحی کرده ایم. لذا برای ما ضروری است که پیش از هر چیز به پرورش خویش برداریم و طوری بارآییم که روحیه بی پروایی، گستاخی و زورگویی با شخصیت مان عجین شود تا بتوانیم موانع را از سرراهمان برداریم.

- هنگامی که کودتای ما با موفقیت صورت گرفت به فشرهای مختلف مردم چنین می گوئیم:

در گذشته به شما بسیار بدگذشت و هر آنچه داشتید رو به تباهی می رفت. اختلاف لهجه و زبان، مرزها و ملیت گرایها را که همه از علل بیچارگی شما بودند، نابود خواهیم ساخت و به شما آزادی اعطا خواهیم کرد. در عوض شما باید تسلیم ما بشوید. آنچه را که به شما عرضه و ارائه می کنیم اگر تأیید کردید، این خود عادلانه خواهد بود. توده مردم به زودی به تمجید و تحسین ما خواهند پرداخت و ما را بر سر دست بلند خواهند کرد و آن روز، روزی است که امید و آرزوهای ما برآورده شده است. رأی، اصولاً وسیله ای است که ما از آن استفاده می کنیم تا بر سر قدرت بمانیم. به افراد یاد می دهیم که حتی درکوچکترین مجامع وگردهم آیی ها، براساس رأی گیری به توافق برسند. اعمال چنین رویه ای موجب خواهد شد که اکثریت مردم به جای سرزنش، ما را مورد تأیید قرار دهند.

- همه مردم را بدون در نظر گرفتن اختلافات طبقاتی یا سایر تفاوتهايشان وادار به رأی دادن می کنیم زیرا رأی افراد تحصیل کرده برای دست یابی به يك اکثریت قاطع کافی نیست و نیز به مردم الفاء می کنیم که خود افراد دارای اعتبار و اهمیت هستند. اهمیت خانواده و نقش تربیتی آن را در میان غیریهودیان از بین می بریم و اجازه اظهار وجود به کسی نمی دهیم زیرا توده مردم باید صرفاً به وسیله ما اداره شود. به آنها اجازه نمی دهیم که رودرروی ما بایستند. حتی فرصت نمی دهیم که تقاضای دادرسی بکنند. آنها باید به شنیدن حرفها ما واطاعت از ما عادت کنند.

توده مردم ناآگاه بنا به راهنمایی ما سران خود را انتخاب می کنند و در جهت دلخواهمان حرکت می نماید و تسلیم رژیم ما خواهند شد زیرا مستمری و درآمد و نیز منافعی، همه در دست رهبران رژیم ما است.

- چهارچوب سیستم حکومتی که ما در آینده آن را عرضه خواهیم کرد، باید به وسیله يك نفر طرح ریزی شده باشد. زیرا اگر افراد متعددی دست اندرکار ساختن و پرداختن بخشهای مختلف این سیستم باشند، چهارچوب چنین سیستمی چندان محکم و استوار نخواهد بود. اگر ما شناختی درباره نحوه عملکرد سیستم داشته باشیم، اشکالی پیش نخواهد آمد ولی هیچگاه نباید به بحث و تبادل نظر درباره طرح کلی سیستم برداریم زیرا بسیاری از اسرار آن کشف خواهد شد. به علاوه بحث و تبادل نظر موجب می شود که افراد به برداشتهای متفاوتی برسند و این خود موجب تغییر و دستکاری سیستم می شود. در حالی که ما نمی خواهیم سیستم حکومت تغییر کند و کاری را که نوابغ قوم مان انجام داده اند، به دست توده ناآگاه یا عده ای افراد منتخب متلاشی شود.

- سیستمی که دریالا از آن یاد شد، سایر موسسات موجود رابه زودی واژگون نخواهد کرد بلکه تنها روی اقتصاد آنها اثر می گذارد که نتیجتاً منجر به تغییرات کلی و همه جانبه موسسات خواهد شد و سرانجام همه موسسات در درون سیستم تحلیل می روند.

سم آزادی

- در تمام کشورهای جهان واژه هایی مانند وزارت، نمایندگی، سنا، شورای دولتی، شورای قانونگزاری و هیأت اجرایی، علیرغم تنوع و تعددشان همگی مفهوم دولت را می رسانند و ضرورتی ندارد که من درباره رابطه این موسسات با یکدیگر صحبت کنم. زیرا همه شما به این امر واقفید. تنها توجه شما را به اهمیت کارکرد این موسسات جلب می کنم. این موسسات وظایف دولت را (قانونگزاری، قضایی، اجرایی) بین خود تقسیم کرده اند و مانند اعضای مختلف بدن انسان با هم عمل می کنند. حال اگر قسمتی از ماشین دولت صدمه ببیند، تمام دستگاه دولت مثل بدن انسان بیمار می شود و سرانجام می میرد.

- با توجه به مقدمات بالا می خواهم نتیجه بگیرم که اگر سم آزادی را به درون یکی از بافتهای دولت تزریق کنیم، سم به دیگر بافتها نفوذ کرده و سرانجام موجب نابودی دولت می شود. گفتار زیر این مطالب را به خوبی روشن می کند.

- از زمانی که سیاست آزادی طلبی به امر مملکت داری راه یافت، سیستم حکومت مطلقه جای خود را به حکومت مشروطه داد و بدینسان مردم غیریهودی با دست خود حکومت های مطلقه را که از ثباتی نسبی برخوردار بودند، متزلزل ساختند. زیرا حکومت مشروطه جز بی نظمی، سوءتفاهم، کشمکش، عدم توافق و برخورد میان احزاب چیزی دیگر بار نمی آورد. به عبارت دیگر، مشروطه مکتبی است که جز نابودی دولت هدفی دیگر ندارد. باید افزود که تریبون سخنرانان از جمله عواملی بوده است که در واژگون و متزلزل کردن حکومتهای مشروطه نقش بسیار مهمی بازی کرده است. پس از آنکه حکومتهای مشروطه یکی پس از دیگری بر اثر حمله و انتقادهای شدید واژگون شدند، مردم به فکر حکومت جمهوری افتادند. آنگاه به وساطت قوم ما رؤسای جمهوری از میان توده مردم انتخاب شدند. یعنی غیریهودیان بی آنکه خود بدانند، دست نشانندگان ما را به رهبری خود پذیرفتند. همه تحولات بالا که در مملکت داری صورت گرفته است، به مثابه نقبی است که به دست ما زیرپای مردم غیریهودی حفر شده است.

- در گفتار بالا نشان دادیم که به وساطت ما حکومت از مطلقه به مشروطه و از مشروطه به جمهوری تحول پیدا کرد. اینک می خواهیم اندکی درباره ویژگیهای حکومت جمهوری بحث کنیم:

- رییس جمهور حکومتهای غیریهودی [] تحت نفوذمان را ما از میان موثق ترین عوامل و دست نشانندگان مان نامزد می کنیم و سپس او را براساس رأی گیری انتخاب می نماییم.

- از آنجا که قوانین را ما از قبل تدوین کرده ایم، حق تغییر و تعویض قانون را از رییس جمهور سلب می کنیم. در عوض او را به ریاست کل قوا منصوب می نماییم تا بتواند درموقع لزوم، ازقانون اساسی دفاع کند. رییس جمهور، عملاً "فرد فاقد اختیاری است که هدف و مسئولیتش تنها حفظ قوانین است که ما از پیش تدوین کرده ایم.

- بسیارروشن است که کلید معما، در دست ما می باشد و کسی جز ما نمی تواند در قوانین دخل و تصرفی به عمل آورد.

- در قانون اساسی دولتهای غیریهودی، حق استیضاح کردن دولت را از رییس مجلس سلب می کنیم و تعداد نمایندگان را به حداقل ممکن می رسانیم تا بدین وسیله بتوانیم شور و شوق سیاسی را در دل مردمی که مشتاق مسایل سیاسی هستند، بکشیم. اگر چنین رویه ای دشواریهایی به بار آورد، آنگاه وضعی پیش می آوریم که گروه بسیاری از مردم به فعالیتهای سیاسی تمایل پیدا کنند.

حق انتصاب معاون رییس جمهور، رییس و معاون مجلس سنا را به رییس جمهور تفویض می کنیم و تعداد جلسات مجلس را کاهش می دهیم به طوری که مجلس در هر ماه بیش از چند جلسه نداشته باشد. وانگهی به رییس جمهور که رییس قوه مجریه هم هست، اختیاراتی در مورد مجلس، تفویض می کنیم. مثلاً "اختیار خواهد داشت که اعضای مجلس را برای توضیح فراخواند و یا مجلس را منحل کند. اما برای آنکه عواقب و نتایج چنین اعمالی که همگی غیرقانونی هستند، گریبانگیر برنامه های ما نشود، باید چاره اندیشی کنیم.

همانطوری که یادآور شدیم، به رییس جمهور طبق قانون اختیاراتی داده شده است. ولی برای آنکه با استفاده از اختیاراتش به سوی حکومت مطلقه میل نکند، وزیران و مقامات عالی رتبه را وامی داریم تا با اقدامات خود از اعمال نفوذ او جلوگیری کنند. البته بهتر است که این کار به وسیله شورای وزیران، سنا و شورای دولتی انجام بگیرد تا به وسیله افراد.

- رییس جمهور، بنا به تشخیص ما قوانین را تعبیر و تفسیرمی کند و هر زمان که ما به او دیکته کردیم، می تواند قوانین را تغییر دهد. به علاوه به بهانه رفاه و سعادت مردم، او این حق را خواهد داشت که قوانین جدیدی پیشنهاد کند.

نابودی دولت ها هدف ماست

- با توجه به آنچه که قبلاً گفتیم اندک اندک زمینه نابودی دولتهای غیریهودی را فراهم می کنیم و سرانجام قدرت را به دست می گیریم. پس از اینکه به قدرت دست یافتیم، به طور نامحسوسی اصول قانون اساسی دول غیرصهیونیست را گام به گام حذف می کنیم و هنگامی که زمان موعود فرا رسد، حکومت مطلقه قوم خود را جایگزین هر نوع حکومتی می سازیم.

- پیش از آنکه قانون اساسی دول غیریهودی نابود گردد، ممکن است مردم به حقانیت حکومت مطلقه ما پی ببرند. در چنین دوره ای، مردم در حالت بیم و انتظار به سر می برند، از بی نظمی و نارسایی های دول خود که ما موجد آنها هستیم به شدت خسته می شوند و از رهبران خود چنین می خواهند:

«ما تنها يك پادشاه می خواهیم که همه مردم روی زمین را متحد سازد و نابسامانیها را - مرزها، ملیتها و مذاهب ریشه کن سازد. پادشاهی می خواهیم که بتواند صلح و آرامشی که رهبران فعلی نمی توانند به ما بدهند، برای ما فراهم آورد.»

- برای آنکه آرزوی استقرار حکومت مطلقه قوم خود را در دل همه مردم جهان ایجاد کنیم، لازم است که رابطه مردم را با دولتهایشان تیره کنیم. به طوری که مردم بر اثر اختلاف عقیده، گرسنگی، بیماری و کشمکش به تنگ آیند و جز به رهایی از دست دولتهایشان و پناه بردن به حکومت نجات بخش ما، به چیز دیگری نیندیشند.

- اگر در راه رسیدن به هدفهایی که در پیش داریم کوشا نباشیم، و به ملل دنیا يك لحظه فرصت نفس کشیدن بدهیم، به سختی می توانیم به هدفهایمان برسیم.

پروتکل شماره یازده:

- شورای دولت همانند گذشته، بیان کننده صریح قدرت قانونی رهبر به حساب می آید. این شورا جزئی از قوه قانونگذاری است که می توان آن را « کمیته نظارت بر قوانین و تصویب نامه های رهبر » نام نهاد.

- مفاد بالا جزئی از قانون اساسی جدید به حساب خواهد آمد. به علاوه انشاء قوانین و مقررات به طرق زیر امکان پذیر است:

الف - از طریق قوه مقننه، تحت پوشش پیشنهادات کمیته نظارت بر قوانین.

ب - از طریق پیشنهاد رییس جمهور و با تصویب شورای دولت

ج - در موارد ضروری به وسیله کودتا

- درباره کلیات مربوط به قوانین تقریباً بحث کرده ایم و اینک اندکی وقت خود را صرف پرداختن به جزئیات می کنیم تا بتوانیم ماشین دولت را در جهتی که قبلاً" بحث کرده ایم، به حرکت درآوریم و منظور من از ذکر جزئیات آن است که آزادی مطبوعات، حق تشکیل انجمن ها، آزادی عقیده، اصل رأی گیری و خلاصه بسیاری چیزهای دیگر را باید از لوح ذهن آدمی برای همیشه پاک کنیم. و یا اینکه پس از اعلام قانون اساسی جدید، دستخوش تغییرات بنیادی گردانیم. زیرا پس از انجام این تغییرات ما می توانیم مقررات خود را به منصفه ظهور درآوریم.

اما اگر مدتی طولانی از اعلام و انتشار قانون اساسی بگذرد، و ما این تغییرات را ایجاد کنیم، در این صورت خطرات قابل توجهی ما را تهدید خواهد کرد. دلایل وجود این خطرات را می توان در زیر آورد:

اگر ما تغییرات را عجولانه انجام دهیم، از لحاظ روانی نوعی ترس از تغییرات در مردم ایجاد می شود. از سوی دیگر اگر ما خیلی افراطی در مورد انجام تغییرات عمل کنیم، به شأن و پرستیژ لغزش ناپذیر خویش لطمه وارد ساخته ایم. و یا می گویند که ما خطر را احساس کرده ایم که مجبور به انجام چنین تغییراتی شده ایم. در این صورت، باز به پرستیژ قانون اساسی لطمه وارد می شود. آنچه ما می خواهیم این است که از همان آغاز اعلام قانون اساسی و پیروزی، کودتا یعنی در حالی که مردم جهان هنوز در حالت وحشت به سر می برند، فوراً احساس کنند که ما فوق العاده قوی، پر قدرت و شکست ناپذیر هستیم و می توانیم بدون مقاومت، آنچه را که بر سر راهمان وجود دارد، برداریم و به مردم تفهیم کنیم که قدرت را با آنها تقسیم نخواهیم کرد. در این حال آنها چشم روی هم می گذارند، راضی می شوند و به انتظار دستور ما می نشینند.

ما گرگیم

- غریبه‌ودیان گله گوسفندانند و ما گرگهای این گله هستیم. و شما می دانید که وقتی گرگ به گله می زند، چه اتفاقی می افتد؟

- علت اینکه غریبه‌ودیان چشم روی هم می گذارند و چیزی نمی گویند آن است که ما به آنان قول می دهیم به محض آنکه دشمنان را رام و تمام احزاب را سرکوب کردیم، تمام آزادی هایی که از آنها گرفته شده است، به آنها باز می گردانیم. ضرورتی ندارد که بگوییم چه مدت طول می کشد که آنها را برای بازگرداندن آزادی هایشان در حال انتظار نگه می داریم.

- به چه دلیلی ما این خط مشی را در پیش گرفته ایم؟

و چرا غریبه‌ودینان به مفهوم واقعی آنچه که ما به ذهنشان فرو می کنیم، توجه نمی کنند؟ چرا قوم پراکنده ما برای رسیدن به هدفهایش به جای صراط مستقیم، این همه راه پرپیچ و خم طی می کند؟

دلیلش آن است که ما کارهایمان را به وسیله سازمانهای فراماسونری که ناشناخته هستند، انجام می دهیم و کوشش می کنیم هدفهایمان گمان و سوءظن برنیا نگیزد و این گله غریبه‌ودی به فراماسونری ما به پیوندد و به چشم رفقای خود خاك بپاشد.

- ما یهودیان برگزیده خداوند هستیم و پراکندگی مان در سراسر جهان از عنایات اوست. پراکندگی ما در چشم همگان نوعی ضعف به شمار می رود. در حالی که این خود برای ما نوعی قدرت است. زیرا ما اکنون در آستانه فرمانروایی بر سراسر جهان قرار گرفته ایم.

- تا زمان بنا نهادن آنچه که طرح کرده ایم، فاصله زیادی نیست.

پروتکل شماره دوازده:

- واژه آزادی را می توان به صورت های متعددی تعبیر کرد. اما تعریفی که ما از آزادی بدست می دهیم به شرح زیر است:

- آزادی یعنی حق انجام دادن هر عملی که قانون آن را مجاز بداند. چنین تعریفی از آزادی می تواند به بهترین وجهی ما را در رسیدن به هدفهایمان کمک کند. زیرا قانون در دست ما است و ما مختار خواهیم بود که هر آنچه را می خواهیم، از قانون حذف و هر آنچه را که می خواهیم، به قانون اضافه کنیم.

- نحوه عملکرد مطبوعات در قلمرو حکومت ما به شرح زیر خواهد بود:

الف - از آنجا که مطبوعات نقش بسیار بزرگی در برانگیختن و فرونشاندن احساسات مردم دارند، لذا ما می توانیم به موقع از چنین احساساتی در جهت رسیدن به هدفهایمان استفاده کنیم.

ب - از آنجا که اکثریت مردم نمی دانند مطبوعات در خدمت چه کسانی هستند، لذا ما آنها را به خدمت خود در می آوریم و حتی عواملی هم که ممکن است مطبوعات را مورد حمله قرار دهند، زیر نظارت و کنترل شدید قرار می دهیم.

ج - امروزه تأسیس، چاپ و نشر مطبوعات دارای هزینه های فوق العاده سنگینی است. ولی وقتی که ما به قدرت رسیدیم، تنها در قبال دریافت مالیات، حق تمبر، و اخذ سپرده های سنگین، اجازه تأسیس مطبوعات را به افراد می دهیم و از این طریق پول قابل توجهی هم به خزانه دولت ما سرازیر می شود. از سوی دیگر، وضعی پیش می آوریم که دولت ما از خطر حمله انتقاد مطبوعات مصون بماند و مطبوعات نتوانند روی لغزشهای دولت ما انگشت بگذارند.

د - هرگاه بخواهیم، مطبوعات را به بهانه متشتت کردن افکار عمومی تعطیل می کنیم.

ه - بعضی از عوامل مان را وامی داریم که گاه به گاه در مطبوعات، بعضی از سیاست هایمان را که خود می خواهیم، مورد حمله قرار دهند. البته غرض از اینکار رد گم کردن است.

ما مطبوعات را کنترل می کنیم

- مطبوعات نخواهند توانست بدون اطلاع ما کمترین خبری را در اختیار مردم بگذارند. البته در زمان حاضر ما تا حدودی به چنین هدفهایی رسیده ایم. زیرا تمام کانونهای خبری جهان اطلاعات خود را از چند کانون خبری محدود دریافت می کنند. این چند کانون خبری محدود که در آینده ای نزدیک تماماً به دست ما خواهند افتاد و هر آنچه را که ما به آنها دیکته می کنیم، در سراسر جهان پخش می کنند.

- اگر تدابیری را که در مورد مطبوعات اندیشیده ایم، به مرحله اجرا درآوریم، ذهن و فکر غیروهودیان به تسخیرمان درمی آید و آنان وقایع جهان را از پشت عینکهای رنگینی که ما به چشم آنها می گذاریم، می نگرند.

به راستی اگر در زمان حاضر، کشوری وجود نداشته باشد، کسی می تواند مانع تشکیل کشور ما که غیروهودیان احمق، آن را دولت نامرئی می نامند، بشود؟ مسلماً با نابودی کشورهای جهان همه دولتها به فرمان ما گردن می نهند.

- بگذار آینده مطبوعات را مجدداً بررسی کنیم. کسانی که بخواهند به کارهایی چون چاپ و نشر کتب و روزنامه بپردازند، آنها را ملزم به داشتن مدرک و اجازه نامه ویژه می کنیم تا در صورت تخلف بلافاصله ازمزایای چنین اجازه نامه ای محروم گردند. با اعمال چنین روشی مدرک تحصیلی نشانه لیاقت فکری خواهد شد و صدور مدرک به دست دولت خواهد افتاد تا توده مردم، از راهی که می خواهیم گمراه نشوند و به بهانه پیشرفت و ترقی دنبال این و آن راه نیفتند.

آیا کسی از شما هست که نداند اتکاء به اندیشه و خیال آدمیان، راه نامطلوبی است که آدمی را به خیالپافی های احمقانه سوق می دهد و ماحصل آن هرج و مرجی است که بر سر قدرت بین انسانها به وجود می آید؟

واژه پیشرفت، آزادی از هر نوع قید و بندی را به ذهن متبادر می سازد و هر نوع محدودیتی را می شکند. اگر این اصل در همه موارد صدق نکند، لااقل در زمینه هرج و مرج فکری مصداق دارد. در چنین شرایطی هر کس به تصور آزادی به شکار رقیب خویش می پردازد و همگی در شبکه ای از هرج و مرج گرفتار می شوند و همه به همدیگر اعتراض می کنند.

- اینک ما توجه خود را معطوف و متوجه مجلات می کنیم. از مجلات و نشریات ادواری، همانند روزنامه، مالیات، حق تمبر و نیز سپرده احتیاطی وصول می کنیم. چنین وجوهی برای کتب کمتر از ۳۰ صفحه دو برابر خواهد شد زیرا ما اینگونه کتب را « جزوه » تلقی می کنیم.

اصولاً مجلات، زهرآگین ترین نوع مطالب چاپی به شمار می روند و کوشش ما آن است که از سویی تعداد اینگونه نشریات کاهش یابد و از سویی دیگر نویسندگان مجبور شوند مطالب بلند بنویسند و حجم مطالب زیاد شود و خواننده از خواندن مطالب بلند، خسته شود.

به ویژه وقتی که این نوع نشریات گران تمام شوند، رغبت مردم نسبت به اینگونه نشریات کم می شود. در ضمن آنچه که ما خودمان منتشر می کنیم، روی ذهن خواننده در جهت منافع مان اثر می گذارد به علاوه آنها را به بهای ارزان در دسترس قرار می دهیم، تا مردم آنها را حریصانه بخوانند.

وصول مالیات و اعمال مجازات، نویسندگان را وابسته می کند و اگر نویسنده ای بخواهد علیه ما چیزی بنویسد کسی مبادرت به چاپ آن نخواهد کرد. ضمناً اگر مطلبی بخواهد چاپ بشود، ناشر یا چاپ کننده باید برای چاپ و نشر آن از مقامات مسئول اجازه بگیرد. بنابراین ما از قبل خواهیم فهمید که چه نیرنگ هایی علیه ما در کار است.

- ادبیات و روزنامه نگاری دو عامل مهم تربیتی بشمار می روند. بنابراین، دولت ما اکثریت روزنامه ها را به تملک خویش درمی آورد. چنین اقدامی تاثیر نامطلوب مطبوعات و روزنامه های خصوصی را خنثی ساخته و ما را در موقعیتی قرار می دهد که روی افکار عمومی تاثیر به سزایی بگذاریم. اگر اجازه و امتیاز انتشار ده نوع روزنامه را به مردم بدهیم، امتیاز انتشار سی روزنامه را به خود اختصاص می دهیم. البته این کار طوری باید صورت گیرد که در مردم سوءظن ایجاد نکند. برای احتراز از ایجاد سوءظن، روزنامه هایی که خود منتشر می کنیم، به ظاهر نظراتی مخالف خودمان ابراز می دارند و بدین طریق بدگمانی مخالفان مان نسبت به ما کاملاً برطرف شده، و به زودی در دام مان گرفتار می شوند و نمی توانند ضربه ای وارد کنند.

- مخالفان ما در سه رده جای دارند. در رده اول ارگانهای رسمی هستند که همیشه علیه منافع ما قدامت می کنند، اما تاثیر آنها چندان قابل ملاحظه نیست.

- در رده دوم ارگانهای نیمه رسمی قرار دارند که حملات آنها ملایم و کم اهمیت است.

- در رده سوم کسانی قرار دارند که به ظاهر، مخالف مان هستند اما در واقع ما خود آنها را تعیین کرده ایم. در نوشته های این دسته، مطالبی وجود دارد که به نظر می رسد با ما اصطکاک دارند. مخالفان واقعی مان اینگونه مخالفتها را از نوع مخالفتها خود تلقی کرده و باعث می شوند که ما آنها را شناسایی کنیم.

- محتوای تمام روزنامه های ما ترکیبی خواهد بود از مطالب گوناگون و حتی افکاری چون اریستوکراتیک، جمهوری خواهی، انقلابی گری و هرج و مرج طلبی (آنارشیزم) که به وسیله این گونه روزنامه ها تبلیغ می شوند. روزنامه ها همچون ویشنو معبود هندی صد دست دارند که بر سر هر دست انگشتی قرار دارد و وظیفه آن نظارت و سلطه برافکار عمومی است. هنگامی که ضریان قلب تشدید می شود، حرکت دستها نیز شدت یافته و افکار عمومی در جهت منافع ما سوق داده می شود. زیرا وقتی فردی به هیجان می آید، قوه قضاوتش را از دست می دهد و هرگونه نظر و پیشنهادی را می پذیرد. به علاوه افراد ناآگاهی که به تکرار مطالب روزنامه های ما می پردازند، و فکر می کنند که روزنامه ها بیان کننده نظرات آنها می باشند، سخت در اشتباهند. زیرا روزنامه ها صرفاً بیانگر خواست و نظر ما هستند. افرادی هم که سنجیده از احزاب دفاع می کنند، در واقع به دنبال بیرقی راه می روند که ما برایشان برافراشته ایم.

- برای آنکه روزنامه های مبارزه جوی خود را به حرکت درآوریم، باید نهایت دقتمان را در تنظیم و ارائه مطالب بکار ببریم. البته موسسه ای را تحت عنوان بخش مرکزی مطبوعات تأسیس می کنیم و به گردآوری نوشته ها و مطالب می پردازیم. عوامل ما در این مرکز بدون آنکه توجهی را جلب کنند، تصمیم می گیرند که چه مطالبی را متناسب با روز منتشر کنند. ضمناً بحثهای متناقض و جنگی دروغین در قلمرو مطبوعات به راه می اندازند تا ما بتوانیم هر چه بیشتر نظرات خود را بیان کنیم.

فقط مطالب دروغ چاپ می شود

- روشی که ما برای تنظیم و ارائه مطالب در پیش گرفته ایم، به دلیل آنکه برای مردم نامحسوس می باشد، اعتماد کامل آنان را نسبت به حکومت ما جلب می کند. ما از کاربرد این روش بسیار راضی هستیم زیرا می توانیم گاه به گاه احساسات مردم را نسبت به مسایل سیاسی برانگیخته و یا فرو نشانیم. گاه حقیقت را می گوئیم و گاه دروغ و زمانی هم مطالب متناقض ارائه می کنیم. ما مطمئنیم که بر دشمنانمان غلبه می کنیم، زیرا آنان نمی توانند همچون ما نظرات خود را از طریق مطبوعات ابراز کنند.

- گفتیم که مخالفان ما که در رده سوم قرار دارند و مخالفتها را ظاهری خود را در مطبوعات ابراز می دارند، هرگاه لازم باشد در ارگانهای نیمه رسمی خود، انتقادات آنها را قویاً تکذیب می کنیم.

- حتی اگر امروزه، مطبوعات فرانسه را به عنوان مثال در نظر بگیریم، به نشانه های همکاری های فراماسونری به خوبی در آنجا پی می بریم. تمام ارگانهای مطبوعات به طور اسرارآمیزی با هم در ارتباطند و چون پیشگویان قدیم منبع اطلاعات را افشا نمی کنند مگر آنکه همگی

تصمیم به افشای منبع بگیرند. و تا زمانی که اسرار، در اختیار تعداد محدودی باشد، پرستیژ و منزلت روزنامه نگاران توجه اکثریت مردم کشور را جلب کرده و توده مردم با شور و شوق به دنبال آنها راه می افتند.

- ما باید دامنه فعالیتهای حساب شده خود را در زمینه مطبوعات به سطح استانها گسترش دهیم. یعنی برانگیختن امیدها و انگیزه هایی که تسلط ما را بر مراکز کشورها موجب می شوند، برایمان ضرورت تام و تمام دارد. به پایتخت ها وانمود می کنیم که اینگونه خواستها، خواستهای مستقل مردم استانها هستند. البته منبع واقعی بروز اینگونه حوادث در استانها ما هستیم. آنچه که می خواهیم این است تا آن موقع که حداکثر قدرت را در اختیار داریم، باید پایتخت کشورها را در محاصره افکار عمومی مردم استانها قرار دهیم.

- بریدن از رژیم گذشته و پیوستن به رژیم جدید که به نظر ما منجر به غلبه کامل بر تمام رژیمها می شود، « دوره انتقالی» نام دارد. در این دوره نباید به مطبوعات اجازه داد که نادرستی ها و کژی های مردم را منعکس کنند. برای رژیم جدید ضروری است، همه را متقاعد کند که جنایت به کلی ریشه کن گردیده است.

اگر مواردی از جنایت به وقوع پیوست، فقط باید قربانیان و شاهدان آن از موضوع با خبر باشند نه کس دیگر.

پروتکل شماره سیزده:

- نیاز به قوت و غذای روزانه، غیریهودیان را مجبور می کند که آرام و ساکت بنشینند و در صف خدمتگزاران متواضع ما درآیند. از میان همین افراد، عواملی را انتخاب می کنیم و به مطبوعات می فرستیم.

این عوامل مسایلی را که به مصلحتمان نیست تا به صورت اسناد رسمی منتشر بشوند، مورد بحث و تبادل نظر قرار می دهند. در عین حال ما در جریان اینگونه مباحثات قرار می گیریم و مطالب بحث شده را آن طور که خود می خواهیم، به وسیله مطبوعات به مردم عرضه می کنیم. بدیهی است که وقتی موضوعی در بین مردم جا افتاد، کسی جرأت نمی کند که خواستار نفی و ابطال آن بشود. به علاوه درموقع لزوم فکر مردم را از موضوعاتی که به وسیله مطبوعات مطرح شده اند، منحرف کرده و متوجه مسایل دیگری می کنیم.

اصولاً "غیریهودها افراد کوتاه فکری هستند که از فهم پیش پا افتاده ترین مسایل سیاسی عاجزند. وانگهی مسایل سیاسی، مسایلی هستند که درک و فهم آنها جز برای آنهایی که خود طراح و خالق اینگونه مسایلند، برای دیگران دشوار می باشد.

- با توجه به آنچه که در بالا گفته شد، غرض ما از جلب افکار توده مردم، فقط تسهیل کار خود ما است و اگر به دنبال گرفتن تأیید مردم برای این یا آن مسأله هستیم، صرفاً حرف می زنیم و عمل نمی کنیم. در نوشته هایمان به مردم اعلام می کنیم که ما در پی خوشبختی و سعادت عموم هستیم.

- برای منحرف کردن فکر و ذهن آنهایی که ممکن است در بحثهای سیاسی، برایمان مشکلاتی ایجاد کنند، مسایل جدیدی چون مسایل صنعت به پیش می کشیم و عنوان مسایل سیاسی جدید روی آنها می گذاریم و به مردم اجازه می دهیم که اینگونه مسایل را مورد بحث و بررسی قرار دهند. البته توده های مردم تمایل دارند که در زمینه مسایل سیاسی غیرفعال باشند. لذا برای آنکه امر به آنها مشتبه شود، و ندانند که درباره چه موضوعی بحث می کنند، فکر آنها را به مسایلی چون تفریح، سرگرمی و رفتن به کلوبها و... جلب می کنیم. و در همین اثناء، مطبوعات را وامی داریم که به مسایلی چون رقابت ها و مسابقات هنری و ورزشی بپردازند. بدون شك پرداختن به اینگونه مسایل آنها را از مسایل بنیادی دور و منحرف می کند. اندک اندک به ابراز نکردن عقیده خود عادت می کنند و سرانجام، به تکرار همان چیزهایی می پردازند که ما می خواهیم و بدینسان به فکر آنان جهت می دهیم و می توانیم به همکاریشان اعتماد کنیم.

پیشرفت

- نقشی را که آزادی خواهان، خیال پردازان و افراد رویایی و باید ایفا کنند، سرانجام تا آن زمانی که حکومت ما مورد قبول همگان واقع گردد، به اجرا درخواهد آمد. بدین معنی تا زمان شروع حکومتمان اینان به خوبی در خدمت مان خواهند بود و ما می کشیم که ذهن اینگونه افراد را به مسایل بیهوده و تئوری های خیالی و به ظاهر مترقیانه مشغول کنیم. ما باید آنقدر غیریهودیان را به مسایلی چون پیشرفت، سرگرم کنیم تا سرانجام از فهم هر مسأله ای اظهار عجز کنند. کلمه «پیشرفت»، مانند يك عقیده سفسطه آمیز حقیقت را لوٹ می کند و این موضوع را کسی جز ما قوم برگزیده خدا، نمی تواند درک کند.

- هنگامی که بر اریکه شاهنشاهی جلوس کردیم، سخنسرایان و سخنگویانمان مسایل و مشکلات بزرگی که انسان را از انسانیتش دور کرده اند، مورد بحث و بررسی قرار می دهند تا اینگونه مشکلات تحت رهبری ما حل و فصل شوند.

- این ما بودیم که مردم را گام به گام، طبق برنامه های سیاسیمان در طول قرنها هدایت کردیم. آیا کسی می تواند در این مورد تردیدی به خود راه بدهد؟

پروتکل شماره چهارده:

- هنگامی که حکومت شاهنشاهی ما آغاز شد، همه ادیان باید از بین بروند، به جز دین ما که همانا اعتقاد به خدای یگانه است. بی شک سرنوشت قوم ما به عنوان قومی برگزیده با وجود خدا گره خورده، و هم اوست که تقدیر کار جهانیان را با سرنوشت ما پیوند داده است. لذا ریشه هرگونه عقیده ای باید از بیخ و بن کنده شود. حتی اگر این کار به انکار وجود خدا که ما امروزه شاهد آنیم، بیانجامد. این کار، نه تنها در دوره انتقال حکومت مفید است. بلکه به سود جوانانی است که در آینده به تبلیغات مذهبی دین موسی گوش فرا می دهند. دینی که احکامی ثابت و پیشرفته دارد و تمام افراد جهان را به اطاعت ما وامی دارد.

البته در تبلیغاتمان روی میانی تربیتی و جنبه های اسرارآمیز و اعجازانگیز این دین تأکید فراوان می ورزیم و درموقع لزوم، مقالاتی منتشر می کنیم و میان نحوه حکومت ربانی خود و حکومت های گذشته مقایسه هایی به عمل می آوریم و اشتباهات حکومت های غیریهودی را به گونه ای بسیار روشن، بازگو می کنیم و نیز حرکات دامنشانه عده ای حکام ماجراجو که انسانها را شکنجه و انسانیت را لگدمال کرده اند، یادآور می شویم و نفرت آدمیان را برمی انگیزیم. به نحوی که مردم آسایش دوران بردگی را برآسایش دوران پس از بردگی ترجیح دهند.

تحولات بی فایده حکومت های غیریهودی که با وساطت ما انجام می گیرد، اعتبار حکومت هایشان را تنزل می دهد و مردم از اوضاع نابسامان حکومت هایشان آنچنان خسته می شوند که راضی می گردند هر نوع خفت و ذلتی را در دوران حکومت ما تحمل کنند و هرگز جرأت رهایی از زیر سلطه ما و تحمل رنجهایی چون رنج های گذشته، به خود راه ندهند.

- ما در عین حال اشتباهات تاریخی حکمروایان غیریهودی را که در اثر بی اطلاعی و فهم نادرست آنها از مسایل رخ داده است، مورد تأکید قرار می دهیم و شکنجه هایی که انسانها از دست این گونه حکمروایان دیده اند یادآور می شویم. روش و اصول کار ما بر این حقیقت مبتنی است که، آنچه ما عرضه و تفسیر می کنیم عالی و خالی از عیب است ولی آنچه در گذشته وجود داشته باید مرده و متلاشی شده تلقی گردد.

- فیلسوفان ما نارسایی های عقاید و مذاهب را مورد بحث و بررسی قرار می دهند. اما کسی نباید اعتقادات واقعی مذهب ما را مورد بررسی قرار دهد. زیرا هیچکس جز خودمان نباید از کار دینمان سردرپیاورد. وانگهی، افراد قوم خودمان هم حق برملا کردن اسرار دین را نخواهند داشت.

- دراثناک سده های معروف به سده های روشنایی و پیشرفت ما ادبیاتی پست، کتیف و تهوع آور رواج دادیم و تا مدتی پس از به قدرت رسیدنمان اجازه می دهیم که این سبک ادبیات به حیات خود ادامه دهد. تا بتوانیم بدینوسیله در برابر برنامه های خودمان نوعی آرامش و رخوت در مردم ایجاد کنیم. به علاوه افرادی آگاه و کارآموده به رهبری غیریهودیان منصوب می کنیم و به ایراد سخنرانی و نشر مقالاتی ویژه می پردازیم تا بدین وسیله بتوانیم روی ذهن غیریهودها اثر گذاشته و آنان تنها آن دسته از معارف و معلوماتی را کسب کنند که دلخواه ما است و ما قبلاً "آنها را تدارک دیده ایم.

پروتکلی شماره پانزده:

- هنگامی که سرانجام به طور قطع، در اثر يك كودتای يك روزه - که در همه جا طی يك روز به وقوع می پیوندد به مقام شاهی نائل آمدیم، و نیز هنگامی که بی اعتباری همه حکومتها مورد قبول همگان واقع شد (این کار وقت زیادی لازم دارد شاید يك قرن طول بکشد که این اتفاق به وقوع پیوندد)، دیگر اجازه نخواهیم داد که توطئه ای علیه ما صورت بگیرد. لذا هر کسی که اسلحه به دست بگیرد و بخواهد علیه شاهنشاهی ما که در شرف شکل گرفتن خواهد بود، قیام کند، او را با بی رحمی خواهیم کشت.

هر نوع موسسه ای مانند « انجمنهای مخفی» را نابود می کنیم. البته آنهایی که اینک وجود دارند، برای ما شناخته شده هستند و در خدمت مان می باشند. لیکن بعداً فعالیت آنها را ممنوع اعلام کرده و اعضای آنها را به قاره های دور از اروپا تبعید می کنیم. به علاوه به وضع غیریهودیان فراماسون که اطلاعات زیادی درباره اوضاع ما دارند، رسیدگی می کنیم و عده ای از آنها را ممکن است به دلایلی نگه بداریم ولی آنان را برای همیشه از تبعید می ترسانیم. به علاوه قانونی می گذرانیم که به موجب آن تمام اعضای انجمنهای مخفی، مشمول تبعید از اروپا واقع شوند.

- تصمیمات حکومت ما قطعی و لایتنیر است.

- در جوامع غیریهودی که ما در آنجا بی نظمی و نابسامانی ایجاد کرده ایم، تنها راه ممکن برای برقراری نظم و اعمال حاکمیت، همانا استفاده از روشهای خشونت آمیز است و در این زمینه هیچگونه ارفاقی نباید به قربانیان نمود. زیرا آنها باید فدای رفاه آینده بشوند و رسیدن به رفاه عمومی حتی اگر به قیمت قربانی شدن عده خیلی زیادی بشود، وظیفه اصلی هر دولتی به شمار می رود. اصولاً اعمال قدرت، ثبات حکومت را تضمین می کند و قدرت هم زمانی کسب می شود که بتوان زور گفت. تا سالهای اخیر سیاست اعمال زور بر روسیه حاکم بود و حکومت مستبد این کشور، تنها دشمن سرسخت ما به شمار می رفت. ایتالیا نیز که « سولا» بر آن حکومت می کرد چنین وضعی را داشت. « سولا» ایتالیا را به خاک و خون کشید و کسان فراوانی را تکه پاره کرد ولی چون قدرتی فرعون گونه داشت و از شهامت و قدرت فکری بی مانندی برخوردار بود، مردم را هیپنوتیزم کرده بود، و کسی یارای برابری با وی را نداشت.

لژهای فراماسونری

- تا پیش از آغاز شاهنشاهی مان، روشی متناقض درباره مسایل سیاسی در پیش می گیریم. بدین معنی که لژهای فراماسونری آزادی را در تمام کشورهای جهان ایجاد می کنیم و سپس آنها را گسترش می دهیم و تمام آنها را به تمام فعالیتهای اجتماعی مشهور باشند، به این لژها جلب می کنیم. زیرا در این لژها می توانیم عوامل اصلی جاسوسی و نیز، عواملی که می توانند روی دیگران اثر بگذارند، پیدا کنیم. آنگاه تمام لژها را تحت رهبری يك اداره مرکزی، که اعضای آن همه از حکمای قوممان هستند، و برای همه ناشناخته اند، درمی آوریم. تمام لژها نمایندگانی در اداره مرکزی خواهند داشت که به وسیله این نمایندگان دستورات و برنامه های سری به لژها اعلام می شود. در این لژها، بین عناصر انقلابی و لیبرال نوعی وصلت و ارتباط برقرار می کنیم. ترکیب این لژها طوری خواهد بود که از همه قشرهای جامعه، افرادی در آن عضویت داشته باشند. البته فعالیتهای سیاسی و طرحهای مخفی لژها را از همان آغاز تأسیس و گشایش لژ، زیر نظر می گیریم. باید اضافه کرد که پلیس های ملی و بین المللی از جمله کسانی خواهند بود که در این لژها عضویت پیدا خواهند کرد. طبیعی است که غیریهودیان از ماهیت واقعی کار لژها سردر نخواهند آورد به جز خود ما.

- افرادی که با شور و شوق فراوان، عضویت انجمنهای مخفی را می پذیرند، کسانی هستند که در زندگی دنبال هوی و هوس می باشند و نیز افرادی سبک مغزند که هنگام اجرای طرحهایمان و نیز به راه انداختن ماشینی که خود طراح آنیم، مشکلی برایمان ایجاد نخواهند کرد.

اگر در این دنیا نابسامانی و اغتشاشاتی رخ داد، بدانید که اینگونه اغتشاشات را ما به وجود آورده ایم، تا بتوانیم همکاری افراد را با هم از بین ببریم.

- غیریهودیان بدون کنجکاو، عضویت لژها را می پذیرند. عده ای از آنها به خاطر استفاده های مالی و بعضی هم به خاطر رسیدن به موقعیت، شهرت و نیز مورد ستایش واقع شدن، به عضویت لژها در می آیند، ما هم در برآوردن اینگونه خواستها بسیار بخشنده ایم.

علت اینکه موجبات موفقیت آنان را فراهم می آوریم، این است که غیریهودیان پس از کسب موفقیت دچار غرور و خودبینی شده و تلقین های ما را بدون مقاومت می پذیرند. شما نمی دانید که تا چه حد می توان حتی آگاهترین فرد از افراد غیریهودی را به سادگی در اثر ایجاد غرور ناشی از موفقیت، به تسلیم واداشت. همانقدر که ما برای موفقیت قائل نیستیم، غیریهودیان دو چندان به موفقیت اهمیت می دهند و حاضرند برای دست یابی به موفقیت، خود را فدا کنند. همین ویژگی و خصلت درونی غیریهودیان مشکل ما را حل کرده و به ما کمک می کند تا آنان را در جهتی که می خواهیم سوق دهیم.

مثلاً آنها را وامی داریم که به بحث و بررسی پیرامون محدودیتهای و نارسایی های فلسفه « فردگرایی» بپردازند. اما آنان نمی فهمند که این کار نوعی سرگرمی به شمار می رود و معرفی نارسایی های فلسفه فردگرایی خود، نقض و لگدمال کردن مهمترین قانون طبیعت است.

- حال که ما موفق شده ایم آنها را به کارهای احمقانه ای واداریم، آیا این دلیل کوتاه فکری آنها نیست؟ آیا این نشان نمی دهد که مغزو فکر ما از فکر غیریهودیان تکامل یافته تر است؟ بدون شك همین امر موجب موفقیت ما خواهد شد.

- به راستی چقدر حکمای قوم مان در روزگاران گذشته آینده نگر و دوراندیش بوده اند که می گفتند « برای رسیدن به هدفهای مهم باید از هر وسیله ای استفاده نمود و قربانیان فراوانی را برای رسیدن به هدفها فدا کرد». اگر چه غیریهودیان قربانیان زیادی داده اند، معذالك تعداد قربانیان قوم ما که ملیت ما را نجات بخشیده اند نسبت به تعداد آنان بسیار اندك است.

- مرگ، برای همه يك امر اجتناب ناپذیر است. آنهایی که مانع انجام برنامه های ما می شوند، بهتر است که مرگشان را جلو بیاوریم و آنها را نابود کنیم. از جمله این افراد فراماسونرهایی هستند که علیه ما اعتراض می کنند. طوری آنها را می کشیم که جز برادران همخون مان کسی متوجه نشود. حتی طوری آنها را از بین می بریم که خود قربانیان هم نفهمند و به نظر آید که مرگ آنها ناشی از نوعی بیماری بوده است. البته برادران خودمان حق افشای این راز را ندارند.

هنگامی که لیبرالیسم را در غیریهودیان تبلیغ می کنیم، باید افراد قوم خودمان و نیز عواملمان، بدون چون و چرا تسلیم شوند و اعتراضی از جانب آنها صورت نگیرد تا مجبور نشویم که با آنها، چون غیریهودیها رفتار کنیم.

- نفوذ و دخالت شدید ما موجب گردیده که قدرت اجرایی قوانین حقوقی غیریهودیان به کمترین میزان، کاهش یابد. البته تعبیر و تفسیرهای لیبرال گونه ای که از قوانین به عمل می آید، به نوبه خود، موجب متلاشی شدن قدرت قوانین شده است. قضات، درباره مسایل اساسی همانگونه تصمیم می گیرند که ما به آنها دیکته می کنیم. به علاوه مدیران غیریهودی موضوعات را آن طور که ما جلوه می دهیم می بینند. البته ما این کارها را بدون آنکه خود، ظاهر شویم و صرفاً از طریق افرادی که آلت دستمان هستند، به مرحله اجرا درمی آوریم. حتی سناتورهای و مقامات عالی رتبه غیریهودی، با ما به مشورت می پردازند.

- میان قوم ما و غیریهودیان تفاوتی قابل توجهی از لحاظ استعدادها و توانایی ها وجود دارد و همین امر موجب شده است که قوم برگزیده ما از بالاترین میزان انسانیت برخوردار باشد و از غیریهودیان متمایز گردد. غیریهودیان گرچه به ظاهر چشمانشان باز است، ولی چیزی نمی بینند. به عبارت دیگر، قدرت ابداع (مگر در زمینه مسایل مادی) ندارند و شاید به همین دلیل است که طبیعت، خودش از قبل مقدر کرده است که جهانیان را هدایت کنیم و بر آنان حکمروا باشیم.

ما خواستار تسلیم بدون قید و شرطیم

- هنگامی که حکومت خود را آشکارا آغاز کردیم و زمان شکوهمند حکمروایی مان فرارسید، به تمام قانونگذاران اعلام می کنیم که قوانین را ساده، مختصر، ثابت و بدون هرگونه تعبیر و تفسیر وضع کنند تا همگان به راحتی موفق به فهم کامل آنها شوند. مهمترین عاملی که به قوانین ضمانت اجرایی می بخشد، تسلیم بدون قید و شرط در برابر مقررات است. بدین معنی که مقامات پایین، از مقامات بالا اطاعت کنند تا امکان هرگونه سوءاستفاده ای از بین برود.

برای کسانی که بخواهند از مقام خود سوءاستفاده کنند، شدیدترین مجازات را در نظر گرفته ایم. به علاوه اعمال و رفتار مدیران را با دقت نظارت می کنیم. زیرا حرکت سریع ماشین دولت در گرو رفتار آنها است. هر نوع اهمال در کار آنها، موجب سستی کار در سایر جاها می شود. لذا، بار دیگر تأکید می کنم که حتی يك مورد از اعمال غیرقانونی و سوءاستفاده از مقام را بدون مجازات نمی گذاریم.

پس از اینکه مجازاتهای شدیدی در مورد خلاف کاری ها اعمال شد، پنهان کردن و نادیده گرفتن اشتباهات از سوی کسانی که در خدمت دولت هستند، به کلی از بین خواهد رفت و بدین سان پایه های قدرت دولت محکم شده و شأن و پرستیژ دولت بالا می رود. اگر برای تخلفات جزئی مجازاتهای سنگین در نظر گرفته نشود، آنهایی که زمام امور را به دست دارند، از مسیر حرکت ملت منحرف شده و مسیرهای دلخواه خود را طی می کنند.

- قضات، می دانند که بخشودن جرائم و لغزشها به معنای تجاوز به حریم قانون است و این کار نشانه تلطیف روح و رفت قلب قاضی نیست. گذشت نشان دادن، در زمینه زندگی شخصی، ایرادی ندارد ولی وقتی که پای مصالح عموم در میان است. گذشت نشان دادن جایز نیست.

- سن قضات و کارکنان امور قضایی نباید از ۵۵ سال متجاوز باشد. دلیل نخست، آن است که افراد سالمند در حفظ عقیده خود خیلی پابرجا و متعصب می باشند. و دیگر آنکه به سختی پذیرای عقاید نو هستند. دلیل دوم، آن است که اعمال این روش نوعی انعطاف پذیری به کارهایمان می بخشد و به راحتی می توانیم افرادی را که کمتر زیر فشارهایمان خم می شوند، عوض کنیم. یعنی کسی که می خواهد مقام و موقعیتش را حفظ کند، باید مطیع محض باشد. به طور کلی ما قضاتمان را از میان کسانی انتخاب می کنیم که با تعهدات خود آشنا باشند و بدانند که وظیفه آنها اعمال مجازات و اجرای قانون است نه آنکه رویایی فکر کنند و به لیبرالیسم بیندیشند. اعمال این گونه روشها موجب می گردد که همکاری گروهی بین قضات از بین برود و آنان فقط به منافع دولت که سرنوشتشان بدان بستگی دارد، فکر کنند.

- امروزه قضات غیرصهیونیست، چون شناخت درستی از رسالت خویش ندارند، بخشودگی های فراوانی را در مورد جنایات قابل می شوند. البته گناه این کار به گردن فرمانروایان عصر حاضر است، زیرا در انتخاب قضات دقت کافی به خرج نمی دهند و قضات را با مسئولیت‌هایشان آشنا نمی سازند. همانگونه که حیوانات بچه هایشان را به جستجوی شکار می فرستند، غیرصهیونیستها هم به افرادشان مشاغلی را تفویض می کنند، بدون آنکه علت به وجود آمدن مشاغل را به آنان یادآور شوند. به همین دلیل حکومت‌هایشان به وسیله خود آنان و نیز به سبب مدیریت غلط، از درون می پوسد.

- بگذارید از مثالها وگفتار بالا، درسی دیگر برای حکومت خویش فراگیریم.

- ریشه آزادی خواهی را از موسساتی که مسئولیت تربیت نیروی انسانی برای پستهای حساس دولت دارند، از بیخ و بن برمی کنیم و تصدی اینگونه مشاغل و پستها را به کسانی تفویض می کنیم که به وسیله خود ما تربیت می شوند. ممکن است ادعا شود که بازنشسته کردن کارمندان سالمند، هزینه های سنگین را برای دولت دربرخواهد داشت. در پاسخ باید گفت که اینگونه کارمندان می توانند در بخشهای خصوصی مشغول کار شوند. به علاوه باید خاطرنشان ساخت که تمام پولهای دنیا در دست ما خواهد بود و دولت، ترسی از سنگینی هزینه ها نخواهد داشت.

ما بی رحم خواهیم بود

- ما در همه موارد مستبد خواهیم بود و این استبداد، معقول و منطقی به نظر خواهد رسید. تمام اوامر و مقررات ما مورد احترام بوده و بدون چون و چرا به اجرا درخواهد آمد. هرگونه شکایتی از سوی ملت نادیده گرفته می شود و وضعی پیش می آوریم که ریشه همه ناراضی ها از بیخ و بن کنده شود. به علاوه برای آنکه چشم همه را بترسانیم، به اعمال مجازاتهای سنگین دست می زنیم.

- هرگونه پژوهش و فرجام خواهی در زمینه دعاوی حقوقی از سوی متهمان را حذف می کنیم و مجازاتهای خود را مشمول پژوهش و فرجام خواهی قرار می دهیم. زیرا نباید اجازه دهیم که فکر پژوهش و فرجام خواهی در ذهن مردم بوجود آید. اگر چنین موردی پیش آمد، ما نیز به نوبه خود تقاضای پژوهش می کنیم. همچنین قضاتی را که موجب شده ند تا فکر فرجام خواهی در میان مردم نضج بگیرد، آنان را به خاطر شناخت نادرستشان از قوانین شدیداً مجازات می کنیم.

من باز تکرار می کنم. مدیران ما هر قدمی که برمی دارند، باید با نظارت دقیق ما باشد. زیرا برای آنکه مردم از ما راضی باشند، دولت خوب ما باید کارمندان خوبی هم در اختیار داشته باشد.

- حکومت ما سیمای حکومت پدرشاهی به خود می گیرد که فرمانروا در آن، نقش پدر و سرپرست مردم را دارد. قوم ما و مردم تحت سلطه ما، فرمانروا را پدر خود می دانند که از آنها نگهداری می نماید و نیازهای آنان را برآورده می کند و نیز، روابط افراد را با همدیگر و با فرمانروا مشخص می نماید.

به مردم این فکر را القاء می کنیم که اگر ملت بخواهد در صلح و آرامش بسر ببرد، باید فرمانروا را حامی و سرپرست خود بداند و لب به ستایش اغراق آمیز وی بگشاید.

هنگامی که افرادی را برای تصدی پست و شغلی منصوب می نماییم، مردم را متقاعد می کنیم که صاحبان اینگونه مشاغل و مناصب صرفاً اوامر فرمانروا را اجراء می کنند و از خود قدرت و اقتداری ندارند. مردم نیز دلخوش خواهند بود که فرمانروا، زندگی آنها را از هر جهت تأمین می کند. همانگونه که والدین، نگهداری و تربیت فرزندان خویش را وظیفه ای برای خود تلقی می کنند.

- همانگونه که می دانید، من حکومت استبدادی مان را در دو چیز خلاصه می کنم: حق و وظیفه. یعنی حق اجرا و انجام وظیفه، مسئولیت مستقیم دولتی است که خود را پدر ملت می داند. چون دولت ما از يك قدرت خاص برخوردار است، حق دارد که انسان را به اجرای مقررات - همانگونه که طبیعت آن را مشخص کرده است - یعنی تسلیم، وادارد. در این جهان هر چیزی حالت تسلیم را دارد. اگر تسلیم آدمی نیست، تسلیم اوضاع و احوال محیط یا ویژگیهای درونی خویش می باشد.

- ما باید افرادی را که مرتکب نقض مقررات وضع شده می شوند، مجازات کنیم. زیرا در بطن مجازاتی که برای ترساندن دیگران اعمال می شود، از لحاظ تربیت و تأدیب درس بزرگی نهفته است.

- هنگامی که پادشاه قوم اسراییل، تاج شاهنشاهی ای را که اروپا به وی تقدیم می کند، برسر مقدسش می گذارد، به سمت پدر مردم دنیا منصوب می گردد. به علاوه شمار قربانیانی که ناچاراً به پیشگاه وی تقدیم می شود، خیلی کمتر از شمار کسانی خواهد بود که در اثر جون و رقابت بین حکومت‌های غیریهودی قربانی شده اند.

- پادشاه قوم ما، در تماس و مشورت مداوم با مردم بوده و از تریبونی که در اختیار دارد، با مردم سخن می گوید و سخنانش در همان ساعت در سراسر دنیا پخش خواهد شد.

پروتکل شماره شانزده:

- برای آنکه بتوانیم به طور موثری فعالیتهای اشتراکی غیریهودیان را بدون آنکه به فعالیتهای گروهی خودمان لطمه ای وارد شود، تخریب سازیم، باید همکاری گروهی را در همان مراحل نخستین عقیم کنیم.

معنای این سخن آن است که به نوسازی برنامه های آموزشی دانشگاهها می پردازیم و تمام استادان و مقامات دانشگاهی را مطابق برنامه های سری و محرمانه برای مشاغل جدیدشان آماده می کنیم. انتصاب آنان را خیلی محتاطانه انجام می دهیم و وضعی پیش می آوریم که کاملاً به دولت وابسته بشوند.

- دروسی چون قوانین حقوقی مربوط به دولت و مسایل سیاسی را از برنامه های آموزشی دانشگاهها حذف می کنیم و این موضوعات را فقط به تعدادی افراد انتخاب شده که دارای استعدادهای درخشان باشند، می آموزیم. دانشگاهها دیگر نباید طرحهای معجون و مجعولی در زمینه قانون اساسی بیرون بدهند و استادان هم نباید خودشان را به مسایل سیاسی ای که پدرانشان هم از فهم اینگونه مسایل عاجزند، سرگرم کنند.

- وقتی گروه زیادی آن هم به طور نامطلوب، با مسایل سیاسی آشنا شوند، همانگونه که آموزش و پرورش در جوامع غیریهودی جنبه همگانی به خود گرفت، نوعی خیالیافی و بدآموزی بوجود می آید.

ما باید مطالب و موادی را وارد نظامهای آموزشی غیریهودیان کنیم که نظم و انسجام را از سیستم های آموزشی آنان بگیرد و اوضاع درهم و برهمی به وجود آورد. اما هنگامی که خودمان به قدرت رسیدیم، تمام مواد و مطالبی را که بی نظمی به بار می آورند، و دانش آموزان را به نافرمانی وامی دارند، از دروس دانشگاهها حذف می کنیم.

- به جای « کلاسی سیسم» و تاریخ عهد باستان که چیزهای بد آن، بیش از چیزهای خوب است، مسایل مربوط به آینده را مورد مطالعه قرار می دهیم. به علاوه تمام حقایق مربوط به قرون گذشته را که مطلوب ما نباشند، از لوح ذهن آدمیان پاک می کنیم و فقط اشتباهات حکومتهای غیریهودی را به حال خود می گذاریم و مطالبی چون نحوه زندگی عملی، رعایت نظم، نحوه برقراری روابط با دیگران، پرهیز از خودخواهی که موجب گسترش بدبها است و مسایل تربیتی دیگری از این قبیل، در برنامه ای جداگانه و متناسب با مراحل مختلف زندگی تهیه و تدارک می بینیم. بی شک این برنامه از اهمیت ویژه ای برخوردار خواهد بود.

- تربیت افراد باید متناسب با مقدرات و نیازهای زندگی آنان صورت گیرد. البته افراد باهوشی پیدا می شوند که می توانند زودتر از حد معمول وارد مراحل بالاتر بشوند. اما این کاملاً اشتباه خواهد بود که ما به خاطر عده معدودی مرزها را بشکنیم و به افراد بی استعداد اجازه دهیم که جای افراد مستعد را بگیرند و بدون ضابطه وارد مراحلی شوند که صرفاً متعلق به افراد باهوش است.

- فرمانروایی که می خواهد در قلب و ذهن مردم جایی برای خود باز کند، باید از اقدامات و ابتکاراتی که به سود مردم انجام می دهد، سخن بگوید و در مدرسه و بازار به مردم آموزش بدهد.

- به هر نوع آزادی ای در زمینه آموزش خاتمه می دهیم. اما دانش آموزان در هر سنی که باشند می توانند با والدین خود در موسسات آموزشی یا مثل گذشته در يك باشگاه و در روزهای تعطیل گردهم آیند و به بحثهای آزاد معلمان که در زمینه روابط انسانها، قوانین جزائی، و خلاصه تئوری های جدید که قبلاً مورد بررسی قرار نگرفته اند، گوش فرا دهند. این تئوریا نخست عقاید جزمی و بسیار قدیمی و سرانجام دین ما را مورد بررسی قرار می دهند.

- از آنجا که فرزند تجربه، به ما آموخته است که عقاید در زندگی و هدایت انسانها نقش بسیار مهمی داشته و این عقاید از طریق تربیت به مردم القاء شده اند، لذا ما باید افکار نو و مستقل را چون گذشته به انحصار خویش درآوریم. روش مهار کردن فکر هم اکنون در دست بررسی و مطالعه است. این کار را به وسیله سیستمی که به سیستم دروس عینی معروف است و هدف آن مبدل کردن غیریهودیان به آدمهایی بی فکر، بی خرد، مطیع که منتظرند دیگران برایشان فکر کنند و عقایدشان را شکل بدهند؛ انجام می دهیم، یکی از بهترین عوامل ما به نام « بورژوازی» تقریباً تدریس به وسیله دروس عینی را رواج داده است.

پروتکل شماره هفده:

- اشتغال بکار وکالت دادگستری، [اغلب] آدمیان را سرد، بی عاطفه، و بی مسلک بارمی آورد. این گونه افراد همواره از يك دیدگاه غیر شخصی و صرفاً قانونی به مسائل نگاه می کنند و طبق عادت دیرینه شان، برای مدافعات حقوقی، بیش از رفاه عمومی ارزش قائلند. دفاع از هر موضوعی را می پذیرند و کوشش می کنند به هر قیمتی که شده، متشاکمی برائت حاصل کند. از کوچکترین ابهام در مسائل حقوقی خرده می گیرند و بدین سان جنبه اخلاقی قضا و داوری را از بین می برند. به همین دلیل ما حرفه وکالت را، در چهارچوبی محدود و در زمره خدمات عمومی قرار می دهیم. و اجازه نمی دهیم که قاضی و وکیل هر دو در طرح دعاوی حقوقی دخالت داشته باشند.

وکلا، فقط اسناد و مدارک لازم را از طریق دادگاه دریافت می کنند و مطالعه خود را بر اساس گزارشات کتبی و مدارک انجام می دهند. پس از اینکه در دادگاه از مراجعین و طرفین دعاوی بازجویی بعمل آمد و حقایق روشن گردید، آنگاه، وکلای مدافع کار دفاع خود را آغاز می کنند. ضمناً بدون توجه به کیفیت کارشان، حق الوکاله ای به آنان پرداخت می گردد. این کار باعث می شود که وکیل نقش متعادل و هم آهنگ کننده ای در امور قضاوت بازی کند، و زمان رسیدگی به دعاوی حقوقی کوتاه گردد.

همچنین این عمل باعث می شود که وکیل مدافع صادقانه و دور از تعصب کار کند و وکالت بر اساس ضوابطی ثابت انجام گیرد، تا بر مبنای علائق و نظرات شخصی. این روش همچنین فساد را که در حال حاضر در امر وکالت وجود دارد، ریشه کن می کند و به معامله بین وکیل و موکل خاتمه می دهد، زیرا طبق این گونه معاملات و قراردادهای هر کس پول بیشتری پرداخت کرد، حاکم می گردد.

کشیش گری را از بین می بریم

- از مدتها قبل کوشیده ایم که اعتبار کشیشان را در میان غیریهودیان از بین ببریم و به مأموریت آنها بر روی زمین که ممکن است هنوز هم مانع بزرگی بر سر راه ما باشند، خاتمه دهیم. البته روز به روز از تأثیر آنها کاسته می شود و اکنون آزادی عقیده در همه جا اعلام گردیده است. تنها « زمان » است که بین ما و لحظه ورشکستگی کامل آئین مسیحیت، فاصله انداخته است. راجع به ادیان دیگر اگر بخواهیم دست اندرکار شویم، مشکلات کمتری خواهیم داشت، ولی هنوز زود است در این باره صحبت کنیم. بطور کلی کشیشان را در تنگنا قرار داده ایم و تأثیر آنها روی مردم بر خلاف پیشرفتهای گذشته شان، روز به روز رو به قهقرا می رود.

- هنگامی که زمان موعود فرا رسید تا دربار پاپ متلاشی شود، ملتها با اشاره دستنی نامرئی به سوی دربار حرکت می کنند، و هنگامی که خود را روی پاپ پرت کردند، ما زیر پوشش مدافع وی، و نیز به بهانه جلوگیری از خونریزی بیشتر، پادرمیانی و میانجی گری می کنیم. و وقتی که به این طریق فکر مردم را مغشوش و منحرف کردیم، به درون دربار، نفوذ می کنیم و تا قدرت آنها از بین نبریم، بیرون نخواهیم آمد.

- پادشاه یهودیان، پاپ واقعی جهان و رئیس کلیسای بین الملل خواهد بود.

- ضمن این که جوانان را با ادیان باستانی آشنا کرده، دین خود را به آنان آموزش می دهیم اما آشکارا روی معایب کار کلیساهای موجود، انگشت نمی گذاریم بلکه از طریق انتقادات حساب شده به جنگ آنها می رویم تا مردم را از آنها جدا سازیم.

- بطور کلی، مطبوعات معاصر ما به انتقاد از امور دولت، مذهب و بی کفایتی های غیریهودیان ادامه می دهند و در نوشته هایشان غیر اخلاقی ترین اصطلاحات و عبارات را به کار می گیرند تا به هر وسیله ای که مقدور باشد، شأن و منزلت آنان را تنزل دهند و این کار فقط از دست افراد با استعداد قوم هوشمند ما بر می آید.

- پادشاهی ما از قداست ویشنو [خدای هندوها] دفاع می کند و در واقع تجسم شخصیت اوست. ما چون ویشنو صد دست داریم و بر سر هر دست انگشتی قرار دارد، که کلیه مهارهای دستگاه حیات اجتماعی را در اختیار خواهیم گرفت و هر يك چون پلیس رسمی ناظر بر هر کاری هستیم و تدابیری اندیشیده ایم که دولتهای غیریهودی از فعالیتهای ما بی اطلاع بمانند.

طبق برنامه هایمان يك سوم از افراد تحت سلطه، مراقب رفتار و اعمال بقیه خواهند بود و این کار را بر اساس خدمت داوطلبانه خویش به دولت، انجام می دهند. خیرچینی و جاسوسی برای دولت نه تنها ناپسند نیست، بلکه مایه افتخار هم هست. در عین حال اگر کسی گزارشی بی اساس علیه دیگران به دولت بدهد، شدیداً مجازات خواهد شد. تا کسی نتواند از قدرتش سوء استفاده کند و از حق خود تجاوز نماید.

- عوامل مان را هم از طبقه بالا و هم از طبقه پایین مردم انتخاب می کنیم. در میان این عوامل، مدیرانی که به کارهای تفریحی سرگرمند، سردبیرهای روزنامه ها، ناشران، صاحبان چاپخانه ها، کتابفروشانها، منشی ها، فروشندگان، کارگران، مربیان ورزشی، خدمتکاران و غیره وجود دارند. این گونه افراد حق ندارند که خود سرانه دست بکاری بزنند. همچنین پلیس، قدرتی از خود نخواهد داشت و کارش تنها مشاهده کردن و گزارش دادن است. تحقیق در مورد گزارشات و توقیف افراد، با نظر مشاوران و گروهی که بر کار پلیس نظارت دارند انجام می گیرد. اگر

کسی در مورد مسائل سیاسی، موضوعی را مشاهده کرد و گزارش نداد، مسئول خواهد بود و اگر تقصیر وی ثابت شود، به جرم کتمان وقایع مورد بازخواست واقع خواهد شد.

- همانگونه که برادرانمان مسئولند تا با قبول خطر برای خود، خویشاوندان مرتد خویش و نیز کسانی که علیه رهبران دینی اقدام می کنند، را به مقامات مذهبی معرفی نمایند، در نظام شاهنشاهی مان هم، تمام مردم سراسر جهان مسئولند که وظیفه خود را در این زمینه نسبت به دولت انجام دهند.

- با اعمال چنین روشی، هر گونه سوء استفاده از قدرت، زورگوئی، رشوه خواری و تمام اعمال ناپسندی از این قبیل که مشاوران ما به کمک تئوری های حقوق بشر به فرهنگ و آداب و رسوم غیریهودیان تحمیل کرده اند، از بین خواهد رفت. اما چگونه ما زمینه را برای ایجاد بی نظمی در ادارات آنان مساعد ساختیم؟ از میان روشهای گوناگون می توان به مهمترین عامل، یعنی افرادی که به نام « ایجاد کننده نظم» به ادارات نفوذ کردند، نام برد. این افراد در فرصتهای مناسب به متلاشی کردن وحدت و همدستی آنان می پردازند. و تمایلاتی چون سرسختی، غرور، خودبینی، عدم احساس مسئولیت و از همه بالاتر، دمدمی بودن را در آنان بوجود می آورند.

پروتکل شماره هجده:

- چون بسیاری از توطئه گران فقط حرفهای توخالی می زنند، لذا تازمانی که مرتکب فعالیتهای آشکاری نشوند، دست رویشان نمی گذاریم. ولی افرادی را بنام ناظر، به میان آنها می فرستیم. باید بخاطر داشت که اگر دولتی بخواهد توطئه هائی را که کشف می کند، فاش نماید، از شأن و پرستیژ خود خواهد کاست. زیرا اینکار نشانه آنست که یا دولت به ضعف خود اعتراف می کند و یا اینکه بی عدالتی شدید وجود دارد.

به خوبی می دانید که ما هر چند گاه بار، عواملمان را زیر پوشش فعالیتهای سیاسی به جان پادشاهان غیر یهودی انداخته ایم و شأن و اعتبار آنان را تنزل داده ایم. ما فرمانروایان غیریهودی را واداشته ایم تا اعلام کنند که تدابیری برای حفاظت خود به طور مخفیانه اندیشیده اند و بدینسان آنها را مجبور کرده ایم که به ضعف خود اعتراف کنند. بدون شك به زودی ما قدرت آنان را متلاشی خواهیم کرد.

- ما فرمانروایان را خیلی مخفیانه حفاظت می کنیم. ولی نحوه حفاظت چندان چشم گیر و با اهمیت نخواهد بود. زیرا نمی خواهیم اعتراف کنیم که توطئه هائی در کار است و فرمانروا، قدرت برابری با اینگونه توطئه ها را ندارد. و نیز اعتراف نمی کنیم که فرمانروا، خود را از خطرات پنهان می کند.

- اگر ما همچون غیریهودیان که همواره پذیرفته و می پذیرند که خطر آنها را تهدید می کند، بپذیریم که خطری در کار است، به دست خود، سند مرگ فرمانروایمان را امضاء کرده ایم. حال اگر این حقیقت در مورد فرمانروا صدق نکند، در فاصله ای نه چندان دور، درباره جانیشینانش صدق خواهد کرد.

حکومت به کمک ارباب

- سیمای ظاهری حکومت ما به گونه ای است که نشان می دهد فرمانروا تمام قدرتش را در جهت رفاه ملتش بکار می گیرد، نه بخاطر حفظ منافع خود و خویشاوندانش.

لذا وقتی که مردم شاهد چنین رفتاری باشند، حکومتش بوسیله افراد تحت سلطه حفاظت خواهد شد و از ستایشهای اغراق آمیز برخوردار خواهد بود. زیرا رفاه هر شهروندی به اقتدار حکومت بستگی خواهد داشت.

- حفاظت فرمانروا به گونه ای آشکار، نشانه ضعف قدرت و مدیریت رهبر است.

- هنگامی که فرمانروای ما به میان مردم می رود، ظاهراً گروهی زن و مرد مشتاق[که در واقع محافظان اویند] او را احاطه می کنند و صف اول دیدارکنندگان را تشکیل می دهند و وانمود می کنند که به خاطر حفظ نظم باید صفوف دیگران را بدون رعایت احترام به عقب زد. این عمل، فشار و ناراحتی مردمی را که برای دیدار او یورش می آورند، کاهش می دهد. اگر کسی در بین مردم خواست که عریضه ای بدست فرمانروا بدهد، کسانی که در صف اول قرار دارند، عریضه او را گرفته و در برابر چشمانش به فرمانروا می دهند تا بدانند که فرمانروا خود بر همه امور نظارت دارد. مردم همیشه باید بگویند: «اگر فرمانروا این را بدانند یا آن بگوشش برسد، چنین و چنان خواهد شد.»

- اگر سازمانی رسمی برای حفاظت فرمانروا تأسیس شود، شأن و اعتبار او با این کار از بین می رود. وانگهی، شورش طلبان در انتظار فرصت می مانند تا به موقع، حمله خود را آغاز کنند.

- کسانی که علیه ما مرتکب جنایت شوند، پس از اینکه ظن مان به یقین مبدل گشت، آنها را بازداشت می کنیم و اجازه فرار به آنان نمی دهیم. کسانی که در زمینه مسائل سیاسی مرتکب جرم شوند، باید انگیزه آنها را جویا شویم. زیرا هیچکس نباید دخالت در مسایل سیاسی را حق خود بداند و این تنها دولت است که با همه مسائل آشنائی دارد... البته همه دولتها از ماهیت واقعی سیاست سر در نمی آورند.

پروتکل شماره نوزده:

- اگر از ابراز هر گونه نظریه ای مستقل، در زمینه مسائل سیاسی، جلوگیری نکنیم، بدون شك مردم را تشویق خواهیم کرد که گزارش، پیشنهاد، طرح و پروژه هائی برای بهبود شرایط زندگی خود به دولت ارائه بدهند. البته این کار به نوبه خود موجب خواهد شد که ما به معایب و محاسن پیشنهادات افراد تحت سلطه خود پی ببریم و به یکی از دو طریق زیر به آنان پاسخ بگوئیم. یا اینکه پیشنهادات آنها را به اجراء در آوریم و یا اینکه ضمن نشان دادن کوتاه بینی ها و قضاوتهای نادرست شان، نظرات آنها را رد کنیم.

- شورش علیه دولت، به پارس کردن سگ در برابر فیل می ماند. زیرا دولتی که از نظر مردم نه از نظر پلیس، خوب سازمان یافته باشد، به اینگونه شورشها اهمیتی نمی دهد. لذا برای نشان دادن اهمیت اینگونه شورشها مثالی بهتر از زوزه سگ در برابر فیل، نمی توان یافت. زیرا وقتی که سگ به وضوح فیل را دید، زوزه اش را قطع می کند و دمش را تکان می دهد.

- ما منتهای کوششمان را بکار می بریم و امیدواریم که غیریهودیان به مخالفت علیه ما برخیزند و شورش راه نیندازند. به همین دلیل ما در مطبوعات اعلام خواهیم کرد کسانی که بخاطر خیر و رفاه عمومی با شورشیان درگیر شوند و بمیرند، شهید تلقی می شوند و با این کار ما هزاران نفر از غیریهودیان را به گله خدمتکاران خود افزوده ایم.

پروتکل شماره بیست:

- امروز درباره مسائل مالی، که من آنرا به پایان این گزارش موکول کرده ام، و در عین حال بخش اعلاى برنامه های مان را تشکیل می دهد، صحبت می کنم. قبل از اینکه وارد بحث شوم، خاطرنشان می سازم که یکبار اشاره ای کردم و گفتم که ما تمام فعالیتهايمان را با اعداد و ارقام نشان می دهیم.

- هنگامی که حکومت شاهنشاهی مستقل ما آغاز شد، از تحمیل مالیاتهای سنگین بر دوش توده مردم پرهیز می کنیم. اما چون دولت هزینه های سنگین دارد، برای اداره امور به پول نیاز داریم. به همین دلیل برای ایجاد تعادل در این زمینه باید خیلی محتاطانه عمل کنیم.

- در نظام حکومتی ما، شاه قانوناً مالک همه اموال دولت است (می توان این موضوع را به سادگی از قوه به فعل در آورد) و می تواند به منظور به جریان انداختن پولها، تمام وجوه موجود را قانوناً ضبط کند. بدنبال این اقدام می توان با وضع مالیات تصاعدی بر دارائی، دیون را پرداخت کرد، بدون آنکه بر اثر وصول درصد معینی از دارائی مردم بعنوان مالیات، فشار یا زیانی بر افراد وارد شود. ثروتمندان باید بدانند که وظیفه آنان ایجاب می کند که قسمتی از دارائی خود را در اختیار دولت بگذارند. زیرا دولت مالکیت باقی ثروتشان را محترم شمرده و شرافتمندانه سود بردن آنها را تضمین می کند. اینکه می گویم شرافتمندانه منظورم اینست که نظارت دولت بر دارائی، از غارت قانونی جلوگیری می کند.

- اصلاحات اجتماعی باید از بالا صورت گیرد زیرا اصلاح اجتماعی، یکی از شرایط ضروری برقراری صلح است.

- تحمیل مالیات بر مردم فقیر، برای دولت خطراتی در بر دارد و به مثابه کاشتن بذر انقلاب است. کسی که در شکار بدنبال صید کوچک می رود، صید بزرگ را از دست می دهد. صرف نظر از این موضوع، اخذ مالیات از سرمایه داران بزرگ مانع تراکم ثروت نزد افراد می شود و ما تا امروز آن را عامل متعادل کننده و نگه دارنده غیر یهودیان (مسائل مالی آنها) دانسته ایم.

- مالیات تصاعدی به نسبت سرمایه، منبع درآمد عمده ای برای دولت به شمار می رود و به مراتب بهتر از مالیات کنونی است که از افراد وصول می شود. ما امروز وصول اینگونه مالیات را موجه می دانیم زیرا مشکلات و تنگناهای زیادی برای دولتهای غیر یهودی به وجود می آورد.

- تأکید پادشاه قوم ما بر آن خواهد بود که تعادل اقتصادی و صلح، هر دو تضمین گردد. برای آنکه این دو منظور برآورده شود، سرمایه داران باید بخشی از درآمد خود را به دولت واگذار کنند تا بدینسان چرخهای ماشین دولت بخوبی و با اطمینان کامل به حرکت درآید. نیازهای دولت باید به وسیله کسانی برآورده شود که اگر از ثروتشان چیزی برداشته شود، فشاری احساس نکنند.

- چنین اقدامی (کمک سرمایه داران به دولت) موجب می شود که نفرت فقیر نسبت به ثروتمند زایل گردد. زیرا فقیر می بیند که ثروتمند برقرار کننده صلح و رفاه است و نیز می بیند که ثروتمند بسیاری از نیازهای دولت را از طریق کمک مالی برآورده می کند.

- برای آنکه مالیات دهندگان وابسته به طبقه تحصیل کرده، از پرداخت مالیاتهای جدید احساس فشار و ناراحتی نکنند باید حسابها را بطور دقیق به اطلاع آنها رساند تا بدانند که وجوه پرداختی به چه مصارفی رسیده است. البته صورت حسابهای مخارج دربار و سایر مؤسسات اداری از این قاعده مستثنی خواهد بود.

- کسی که فرمانروائی می کند، هیچگونه ثروت و اموالی نخواهد داشت. زیرا از سوئی مالک همه اموال و دارائی دولت است و از سوئی دیگر چنانچه ثروتی بیانودزد، خود را از دیگران متمایز ساخته است. به علاوه مالیکت فردی حاکم موجب اضمحلال و نابودی مالکیت عمومی می گردد.

- البته خویشاوندان فرمانروا از این قاعده مستثنی بوده و می توانند اموال داشته باشند. اما کسانی که از منابع مالی دولت استفاده می کنند، باید به صف خدمتگزاران دولت در آیند. در غیر این صورت باید صرفاً از طریق کار، کسب مال کنند. داشتن قرابت با خانواده سلطنتی نباید باعث حیف و میل در اموال دولت گردد.

- کسانی که اقدام به خرید چیزی می کنند و یا ارثی از بستگان خود می برند، مشمول پرداخت مالیاتی تصاعدی به نام حق تمیر می شوند. انتقال دارائی خواه به صورت نقدی باشد و خواه به صورت غیر نقدی، بدون ارائه شواهدی دال بر پرداخت این نوع مالیات - (انتقال به طریق ثبتی صورت می گیرد) - مالک قبلی اموال را به پرداخت مالیات و بهره مالیات از لحظه انتقال تا کشف واقعه، مکلف می کند. سند انتقال اموال که نام، نام خانوادگی و محل سکونت مالک قدیم و جدید در آن مندرج است، هر هفته باید به اداره خزانه داری محل ارائه گردد.

- اکنون می توانید تخمین بزنید که چه درآمد سرشاری از این گونه مالیات ها را می توان از کشورهای غیر یهودی وصول کرد.

- خزانه دار دولت موظف است که ذخایر مالی و نیز مبالغ مازاد بر ذخایر را که باید برای گردش وارد بازار شود، تعیین و تنظیم کند. به کمک این گونه منابع مالی، دولت کارهای عام المنفعه انجام می دهد و بدینسان منافع طبقه کارگر با منافع دولت و کسانی که فرمانروائی می کنند، پیوند می خورد. به علاوه از این وجوه نیز مبالغی برای کارهای ابداعی و تولیدی کنار گذاشته می شود.

- به هیچ عنوان نباید وجهی مازاد بر ذخایر بر آورده شده مورد نیاز، در خزانه دولت راکد بماند. زیرا پول باید در گردش باشد و راکد گذاشتن پول، ماشین دولت را به وضع اسف باری از کار می اندازد. به عبارت دیگر، گردش پول به مثابه عاملی است که چرخهای ماشین دولت را روان می کند و از توقف آن جلوگیری می نماید.

- استفاده از اوراق بهادار در امر معاوضه و پرداخت، خود موجب رکود گردیده است و نتیجه این اوضاع و احوال امروزه به طور وضوح دیده می شود.

- مؤسسه ای به نام دیوان محاسبات تأسیس می کنیم تا فرمانروا بتواند صورت حساب درآمدها و هزینه های ممکن را به استثنای حساب ماه جاری و ماه قبل از آن که به دیوان محاسبات گزارش نشده اند، در هر لحظه ای که بخواهد، ملاحظه کند.

- تنها کسی که علاقه ای به چپاول اموال دولت ندارد، مالک آن یعنی فرمانروا دولت است. به همین دلیل نظارت شخص فرمانروا امکان هر گونه کسری نامعقولی را از بین می برد.

- تشریفات در باری و پذیرفتن اشخاص که موجب تلف شدن وقت گرانهای فرمانروا می شوند، حذف خواهد شد تا وی وقت کافی برای نظارت و بررسی امور داشته باشد. بعلاوه قدرتش میان فرصت طلبانی که بخاطر شکوه و جلالش او را احاطه کرده و صرفاً بمنافع خویش فکر می کنند تا منافع دیگران، تجزیه و تقسیم نخواهد شد.

- با خارج کردن پول از گردش، غیریهودیان را با بحران اقتصادی مواجه نموده ایم. به عبارت دیگر، سرمایه ها و پولهای فراوانی را که متعلق به دولتهای غیریهودی است، دچار رکود کرده ایم. مثلاً سرمایه هائی که بابت اینگونه وامها پرداخت می شود، بار مالی این دولتها را سنگین کرده و در واقع دولتها برده اینگونه سرمایه ها می شوند. تمرکز صنعت در دست عده معدودی از صاحبان صنایع، شیره جان ملتها و دولتها را مکیده است...

- در حال حاضر، انتشار پول بطور کلی با نیازهای افراد متناسب نیست و احتیاجات کارگران و کارکنان را جوابگو نمی باشد. لذا انتشار پول باید با رشد جمعیت هماهنگ بوده و کودکان نیز از همان لحظه تولد، مصرف کننده پول به حساب آیند. انتشار پول يك مسأله مالی است که باید در سطح جهان مورد بررسی قرار گیرد.

- همانگونه که آگاهید، کشورهائی که طلا را به عنوان پشتوانه پولشان پذیرفته اند، با نابسامانی هائی مواجه هستند زیرا طلا نمی تواند نیاز روز افزون به پول را ارضاء کند. البته ما تا آنجا که توانسته ایم طلا را از گردش خارج ساخته و آن را به سود خود برداشته ایم.

- ما معتقدیم که بها و ارزش کار آدمی باید به عنوان پشتوانه پول پذیرفته شود. خواه این ارزش به صورت کاغذ عرضه گردد، و خواه به صورت چوب. برای آنکه انتشار اسکناس را با نیازهای طبیعی افراد هماهنگ سازیم، باید شمار افراد متولد شده را به جمعیت افزوده و میزان مرگ و میر را از کل جمعیت کم کنیم.

- هر اداره ای حساب های خاص خود را تنظیم می کند.

- برای آنکه تأخیری در پرداخت پول های مورد نیاز دولت رخ ندهد، مبلغ و زمان پرداخت پولها طبق دستور فرمانروا مشخص خواهد شد. این کار باعث می شود که وزارتخانه یا مؤسسه ای به مؤسسات دیگر خسارات مالی وارد نکند.

- بودجه درآمدها و هزینه ها به گونه ای در کنار هم تنظیم و عرضه می گردد که هیچگونه ابهامی در این مورد وجود نداشته باشد.

- دگرگونی هائی که ما در مؤسسات غیریهودیان ایجاد می کنیم، بگونه ای خواهد بود که کسی متوجه خطر نمی شود. ما به دولتهای غیریهودی خاطرنشان می کنیم که دولتهای آنها بدلیل بی نظمی، ابهام در امور مالی، احتیاج به تحولاتی در این زمینه دارند. نخستین بی نظمی و نابسامانی ای را که ما به آنها یادآور می شویم، تنظیم بودجه های آنهاست که سال به سال اقدام به تنظیم آن می کنند. البته آنها نخست بودجه شش ماه اول سال را تنظیم می کنند. سپس هزینه های سه ماه بعد را برآورد می نمایند و سرانجام به يك مکمل بودجه نیاز پیدا می کنند. سال بعد که اقدام به تنظیم بودجه می کنند، بودجه آنها ۵۰ درصد بودجه سال قبل افزایش می یابد و بدین سان بودجه آنها سال به سال اضافه می شود و دیری نمی پاید که خزانه آنها خالی می گردد و بهره دیونشان بطور ناگهانی ترقی می کند و سرانجام دچار ورشکستگی می شوند.

- کاملاً آگاهید که مقررات مالی و اقتصادی ای که ما به غیریهودیان پیشنهاد می کنیم، هرگز به وسیله خودمان اجراء نخواهد شد.

وام خارجی

- هر گونه وامی برای دولتها نوعی ضعف به بار می آورد. فرضها، چون شمشیر « داموکلس » بر روی سرفرمانروایان آویزانند. اینگونه فرمانروایان به جای آنکه برای پرداخت دیون، مالیاتهای موقت از مردم بگیرند، دست تکی خود را به سوی بانکداران ما دراز می کنند. وامهای خارجی چون زالو بر پیکر دولت می چسبند و شروع به مکیدن خون می کنند و سرانجام یا دولت را از پای در می آورند یا خود در اثر مکیدن خون فراوان از پیکر دولت کنده می شوند. اما دولتها اینگونه زالوها را از تن خویش جدا نمی کنند. یعنی آنکه آنقدر به گرفتن وام ادامه می دهند که سرانجام در اثر از دست دادن خون فراوان آن هم بنا به خواست خود، از پای در می آیند.

- به راستی اصل و ماهیت وام، به ویژه وام خارجی چیست؟ وام خارجی مسأله ای است که به دولت مربوط می شود و آن شامل سفته و سندی است که وام گیرنده متعهد می شود که متناسب با سرمایه (مبلغ وام)، درصد معینی به وام دهنده بهره پردازد. میزان بهره در طول ۴۰ سال به دو برابر و در طول ۶۰ سال به سه برابر کل سرمایه خواهد رسید و آنچه که در این میان به صورت پرداخت نشده باقی می ماند، اصل سرمایه است.

- اینگونه محاسبات نشان می دهند که دولت با وضع مالیاتهای گوناگون، پولهای مردم فقیر را به منظور تسویه حساب با سرمایه داران خارجی تلمبار کرده و به جای آنکه این گونه پولها را در جهت رفع نیازمندی های خود مصرف کند، بابت بهره وامهای خارجی هدر می دهد.

- تا زمانی که وامهای داخلی رایج بودند، غیریهودیان فقط پول فقرا را به جیب ثروتمندان می ریختند اما از وقتی که ما وامهای خارجی را مرسوم ساختیم، ثروت ملتها به سوی صندوقهای پولمان سرازیر گشت و غیر یهودیان شروع به پرداخت باج به ما کردند.

- سطحی فکر کردن فرمانروایان غیریهودی در زمینه مسائل مالی، رشوه گیری وزیران و آشنا نبودن مقامات مسئول با مسائل مالی، موجب گردیده اند که ممالک غیریهودی، زیر بار دیون ما که پرداخت آنها به سادگی مقدور نیست، بروند.

- ما پولهای مان را راکد نمی گذاریم و نیز اوراق قرضه منتشر نمی کنیم مگر اوراقی که بهره آنها يك درصد باشد. همچنین وام بهره دار نمی گیریم و به رباخواران اجازه نمی دهیم که چون زالو خون دولت را بمکند. ضمناً، اجازه انتشار و استفاده از اوراق را منحصرأ به کمپانی های صنعتی می دهیم زیرا اینگونه کمپانی ها از سود سرشاری که عایدشان می شود، بهره خرید اینگونه اوراق را بدون آنکه فشاری احساس کنند، می توانند پردازند ولی به عکس کمپانی ها، دولت، پولهای را که به عنوان قرض می گیرد، به جای معامله کردن و سود بردن، آنها را بلافاصله خرج می کند.

- بجای آنکه دولت از مؤسسات صنعتی وام بگیرد و بهره وام را پردازد، منفعت اینگونه مؤسسات را به صورت وام دریافت می نماید و از راکد ماندن پول و سودجویی نامطلوب، جلوگیری می کند.

- غیریهودیان بی آنکه ببینند، از ما وام می گیرند و به این ترتیب، علاوه بر سرمایه، مبلغی هم به عنوان بهره وامها پرداخت می کنند. این عمل، عقب ماندگی ذهن و کوتاهی فکر آنها را بوضوح نشان می دهد. چه راهی ساده تر از این وجود دارد که آنها پول مورد نیاز دولت را از ملت بگیرند؟

- یکی از نشانه های ذکاوت و هوش قوم برگزیده ما این است که مسأله وامها را به نحوی به غیریهودیان عرضه کرده ایم که آنها فکر می کنند وام گرفتن امتیازات فراوانی برایشان در بردارد.

- هنگامی که زمان موعود فرا رسید، سیستم حسابداریمان را عرضه می کنیم تا هر کسی بتواند در يك نگاه کوتاه، وضع، دقت و ابداعاتمان را در زمینه حسابداری ملاحظه کند. البته اینگونه پیشرفته معلول تجربیاتی است که ما روی دولتها غیریهودی به عمل آورده ایم. اما هنگامی که شاهنشاهی مان آغاز گشت، به آن دسته از سوء استفاده هائی که در زمان تسلطمان بر غیریهودیان رایج بوده، خاتمه می دهیم.

- سیستم حسابداری مان را به گونه ای تحت کنترل و نظارت قرار می دهیم که از فرمانروا گرفته تا خدمتگذار جزء، هیچکدام نتوانند پس از اینکه برنامه کارها مشخص شد، در نحوه مصرف کمترین وجه از وجوه دولت، تغییری ایجاد کنند.

- همانگونه که گام نهادن بدون توشه در راهی نامعلوم، قهرمانان و نیمه خدایان را با شکست مواجه می کند، حکومت کردن نیز بدون داشتن برنامه ای مشخص غیر ممکن است.

- هنگامی که فرمانروایان غیریهودی از ما مشورت می خواهند، برنامه هائی برایشان طرح می کنیم که بیشتر وقتشان صرف تشریفات درباری، پذیرفتن نمایندگان و سرگرمی ها بشود و از اداره امور باز بمانند. بودجه های تشریفات درباری را عواملمان برایشان تنظیم می کنند و به امید اینکه در آینده وضع اقتصادیشان بهتر خواهد شد، آنها را راضی نگه می دارند... چگونه اقتصادشان بهتر خواهد شد؟ از طریق مالیاتهای جدید؟ این سؤالات برای آنها مطرح خواهد بود ولی اگر کسی حسابها و پروژه های ما را بخواند نیازی به سوال کردن نخواهد داشت.

- شما اینک می دانید که چگونه بی دقت بار آمده اند و چگونه نابسامانی های مالیشان به اوج خود رسیده است و نیز چگونه صنعتشان دوام نخواهد آورد.

پروتکل شماره بیست و یک:

- می خواهیم به آنچه که در آخرین جلسه به شما گزارش کردم، تفسیر مفصلی پیرامون وامهای داخلی اضافه کنم، درباره وامهای خارجی چیزی نمی گویم زیرا دولت ما به علت تغذیه و استفاده از پولهای کشورهای غیر یهودی، احتیاجی به وام خارجی ندارد.

- پولهای مازاد بر احتیاج مان را به کشورهای غیریهودی وام می دهیم و با استفاده از رشوه خواری مدیران و اهمال و ندانم کاری فرمانروایان اینگونه ممالک، دوتاسه برابر پولهایمان را پس می گیریم. آیا کسی می تواند که در حق ما چنین کند؟ از آنجا که ما وام خارجی نمی گیریم، پاسخ منفی است. بنابراین من فقط بذکر جزئیات وامهای داخلی می پردازم.

- دولتهای غیریهودی اعلام می کنند که مردم می توانند از طریق خرید اوراق قرضه، به دولت وام بدهند. قیمت اینگونه اوراق هم در حدی خواهد بود که همه قدرت خرید آنها را داشته باشند. به کسانی که روزهای اول برای خرید اقدام کنند، تخفیفهایی داده می شود. اما روزهای بعد قیمتها بطور مصنوعی بالا می رود و دلیل بالا رفتن قیمتها، تقاضا و هجوم بیش از حد مردم اعلام می گردد. پس از چند روز دولتها اعلام می کنند که خزانه مملو از پول است و تقاضا برای خرید اوراق بیش از وام مورد نیاز است. سرانجام دولتها به مردم می گویند که به سفته هائی که از دولت خود دارند، باید اعتماد کرد و رمز تمام قضایا در همین نکته آخر نهفته است.

- هنگامی که به اصطلاح اجرای نمایش کمدی پایان یافت، دولتها در برابر وامهائی که روز به روز بار آنها سنگینتر می شود، قرار می گیرند و ناگزیر می گردند که برای پرداخت بهره این گونه وامها، وامهای جدیدی دست و پا کنند. اما وامهای جدید نه تنها صرف پرداخت وامهای قدیم نمی شود، بلکه به اصل وامهای قبلی اضافه می گردد. بعلاوه وقتی که اعتبارات موجود مصرف شد، دولتها ناگزیر می شوند که از طریق وضع مالیاتهای جدید، اقدام به پرداخت وامها کنند. در واقع اینگونه مالیاتها وامی هستند که وام دیگری با آن پرداخت می شود.

- پس از مدتی به دارندگان اوراق قرضه اعلام می شود، در صورتی که حاضر شوند بهره اوراق خریداری شده را کاهش دهند، می توانند اوراقشان را تبدیل کنند. البته اینکار بدون رضایت وام دهندگان امکان پذیر نیست. لذا، دولت به آنان پیشنهاد می کند در صورت داشتن تمایل به اینکار، می توانند پولهای خود را دریافت کنند. حال اگر همه برای پس گرفتن پولهای خود مراجعه کنند، دولت گرفتار و درمانده خواهد شد و قادر به پرداخت مبالغ پیشنهاد شده نخواهد گردید.

خوشبختانه دولتمردان غیریهودی، چیزی درباره مسایل مالی نمی دانند و در معاوضه و مبادله سهل گیرند و به امید سرمایه گذاری های جدید از بهره هایشان چشم پوشی می کنند.

- غیریهودیان که امروزه از ما وام خارجی می گیرند، نمی توانند اینگونه حيله ها را علیه ما بکار ببرند. زیرا می دانند که اگر بخواهند در این مورد اقدام بکنند، ما پولهایمان را پس می گیریم.

- وقتی که بین منافع مردم و حکام ممالک، وجه اشتراك و رابطه ای وجود نداشته باشد، ورشکستگی اینگونه دولتها اجتناب ناپذیر است.

- از شما خواهش می کنم که به این نکته دقیقاً توجه کنید: امروزه تمام قرضهای داخلی، قرضهائی هستند که موعود پرداخت آنها کم و بیش نزدیک است و معمولاً اینگونه وامها را به قسمت پس انداز بانکها و ذخیره پولی واریز می کنند. حال اگر این پولها برای مدتی طولانی در اختیار دولت باشند، دولت می تواند با آنها بهره وامهای خارجی را پرداخت کند و از سنگینی بار آنها بکاهد.

- این اقدام بسیاری از به اصطلاح چکه های خزانه داری دولتهای غیریهودی را می بندد.

- هنگامی که به فرمانروائی جهان رسیدیم، تمام اینگونه مقررات را که با منافع ما هماهنگ نباشند، از پیش پای خویش برمی داریم و تراشه ها و بقایای آنها را پاک می کنیم. حتی بازار سهام و بورس بازی را از بین می بریم و اجازه نمی دهیم که نوسان قیمتها و ارزشهای متغیری که روی کالاها گذاشته می شوند، به شأن و پرستیژ قدرتمان لطمه ای وارد کنند. طبق قانون بهای هر چیزی را طوری تعیین می کنیم که نشان دهنده واقعی قیمت تمام شده آن چیز باشد و قیمت کالا بالا و پائین نرود.

- بجای بازار سهام و بورس، مؤسسات اعتباری وابسته به دولت تأسیس می کنیم. هدف اینگونه مؤسسات آنست که قیمت کالاهای صنعتی را مطابق با خواست و نظر دولت تثبیت کنند. شما می توانید تصور کنید که چه قدرت عظیمی را ما می توانیم بدینوسیله برای خود کسب کنیم.

پروتکل شماره بیست و دو:

- در خلال گزارشهایی که به شما داده ام، کوشش کرده ام که با دقت، اسرار وقایع گذشته، آینده، وقایع کنونی که می روند تا به جریانهای بزرگ تاریخ ملحق شوند، و همچنین اسرار روابطمان را با غیریهودیان و نیز عملکرد مسائل مالی را برایتان ترسیم کنم. ضمناً مبحث کوتاهی را که باقی مانده است، اضافه می نمایم.

- ما بزرگترین قدرت عصر یعنی طلا را در اختیار داریم و در طول دو روز می توانیم هر اندازه که بخواهیم، از انبارهایمان طلا خارج کنیم.

- مطمئناً احتیاجی نیست که بیش از این استدلال کنیم که خداوند مقدر کرده است تا بر جهانیان فرمانروا باشیم. مطمئناً احتیاجی نیست که ثابت کنیم تمام بدی هائی را که مرتکب شده ایم، همگی وسیله هائی بوده اند که از آنها برای رسیدن به هدفهایمان که همانا رفاه واقعی و بر قراری نظم است، کمک گرفته ایم. ثابت خواهیم کرد که مددکارانی هستیم که آرامش را به زمینی که متلاشی شده است، بر می گردانیم و آن را به محل صلح و آرامش مبدل می کنیم. همچنین آزادی و خوشبختی انسانها را به آنان باز می گردانیم به شرط آنکه قوانینی را که وضع کرده ایم، دقیقاً رعایت کنند. یادآور می شویم که آزادی به معنای عیاشی و زیاده روی و لجام گسیختگی نیست و نیز نشان می دهیم که آزادی فرد به هیچ وجه در ایراد سخنرانی به منظور تحریک توده های لجام گسیخته نیست. بلکه آزادی یعنی پرهیز از خشونت و اطاعت دقیق از قوانین زندگی.

- قدرت شکوهمند ما قادر است که حکومت را بدست گیرد و بشر را هدایت کند. کار ما سخن سرائی و سرهم کردن کلمات نامفهوم نیست. قدرت ما بگونه ای است که هر کس را وامی دارد تا با احترامی توأم با ترس در برابر عظمتش زانو بزند.

پروتکل شماره بیست و سه:

- [در حکومت را جهانی خود] برای آنکه مردم به اطاعت کردن عادت کنند، باید درس قناعت و تواضع به آنان آموخت. معنای این سخن آنست که از تولید اشیاء لوکس باید جلوگیری کرد. زیرا به مدد این کار می توانیم مسائل اخلاقی را که به سبب رقابت در مصرف اشیاء لوکس متزلزل گردیده اند، اصلاح کنیم.

تأسیس کارگاههای تولیدی کوچک که به معنای کارگذاشتن بمب، زیرپای سرمایه های خصوصی است، دوباره ازسرمی گیریم. زیرا صاحبان موسسات تولیدی بزرگ اگر چه، نه همیشه آگاهانه - افکار توده ها را علیه مصالح دولت برمی انگیزند. کارفرمایان موسسات تولیدی کوچک، چیزی درباره بیکاری نمی دانند و کارگران را با مقررات دولت آشتی داده و قدرت دولت را استحکام می بخشند. بیکاری خطر بسیار بزرگی برای دولت به شمار می رود. البته زمانی که ما به قدرت برسیم نقشه های لازم در این زمینه به اجرا درخواهد آمد. همچنین شرابخوری را طبق قانون ممنوع اعلام می کنیم. کسی که مشروب می خورد، تحت تاثیر الکل به حیوانی درنده مبدل می گردد. لذا ما این را جنایتی علیه بشر تلقی کرده و شراب خوار را مشمول مجازات قرار می دهیم.

- يك بار دیگر تکرار می کنم، افراد تحت سلطه، از فرد قوی دستی که هیچگونه وابستگی و اتکایی به آنها ندارد، کورکورانه اطاعت می کنند. زیرا او را شمشیر دفاع و حامی اجتماع در برابر نابسامانی ها می دانند. این افراد از پادشاهی که روحی ملکوتی در بدن دارد، چه انتظاری دارند؟

- جوامعی که ما اخلاقیات را در آنها از بین برده ایم، وجود خدا را نفی می کنند و از میان آنها شعله های آتش هرج و مرج طلبی (آنارشیسیم) به هر سو زبانه می کشد. لذا فرمانروای عظیم الشان، صحنه این گونه جوامع را از وجود فرمانروایان کنونی پاک خواهد کرد. به علاوه فرمانروا موظف است که اینگونه جوامع را پس از نابودی جان تازه ای ببخشد و خون تازه ای در رگهای آنها به جریان اندازد تا به صورت جوامع منظمی درآیند و چون سربازانی جنگجو به مبارزه با آلودگی هایی که ممکن است پیکر دولت را مجروح نمایند، برخیزند.

- کسی که از جانب خداوند انتخاب شده است، مأموریتی آسمانی دارد تا نیروهای کور و ناآگاهی را که به فرمان غریزه و امیال و نه به فرمان عقل، دست اندرکارند، متلاشی کند. این نیروها هم اکنون به صورت چپاول و انواع دیگر خشونت و بزهکاری و نیز زیرماسک اصول آزادی و حقوق بشر تجلی می کنند. این نیروها تقریباً همه نوع نظم اجتماعی را به هم زده اند و زمینه را برای استقرار حکومت پادشاه یهود فراهم ساخته اند. اما زمانی که پادشاه یهود شاهنشاهی خویش را آغاز کرد، اینگونه نیروها دیگر نقشی نخواهند داشت. البته لازم است که آنها را ازسر راه پادشاه برداریم و بقایای آنها را برجای نگذاریم.

- آنگاه به مردم جهان می گوئیم: « خداوند را شکرگزار باشید و در برابرش که سرنوشت انسان را رقم می زند و نیز در برابر کسی که خداوند ستاره بختش را هدایت کرده است، زانو بزنید. زیرا کسی غیر از او نمی تواند ما را از زیرفشارها و بدیها که قبلاً از آنها یاد کردیم، رهایی بخشد.»

پروتکل شماره بیست و چهار:

- تعلیم دادن آیین مان به آخرین ذریه حضرت داود بر روی زمین، مطلبی است که من اکنون آن را به شما عرضه می کنم.
- « کانسروتیسسم (۲) که حکمای اندیشمند ما آن را عامل هدایت و پرورش فکر تمام بشریت می دانند، قبل از هر چیز باید جزء برنامه آموزش باشد.
- گروه معینی از نسل داود، شاه و وارثین او را نه براساس قرابت، بلکه براساس استعداد و توانایی پیاده کردن مسایل اسرارآمیز سیاسی در زمینه مملکت داری، آماده و انتخاب می کنند. به شرط آنکه هیچکس جز فرمانروا از اسرار سیاسی سردر نیاورد. هدف این روش آن است که نمی توان حکومت را به کسانی که از مسایل سری آگاه نیستند، محول کرد.
- به اینگونه افراد (فرمانروایان) یاد داده می شود که براساس مقایسه تجربیات گذشته، مشاهده تحولات سیاسی - اقتصادی و نیز به کمک علوم اجتماعی، برنامه هایی را که قبلاً ذکر کردیم، پیاده کنند. خلاصه آنکه روح قوانین لایتنیری که طبیعت، خودش وضع کرده است تا افراد طبق آنها با هم رابطه برقرار کنند، به رهبران آموخته می شود.
- اگر این افراد هنگام آموزش، ضعف، نرمش و سایر خصوصیات که موجب تزلزل قدرت می شوند، از خود نشان دهند، آنگاه عامل وراثت نادیده گرفته می شود. و این عامل شرط لازم برای جلوس بر تخت شاهی به حساب نخواهد آمد. زیرا فردی که دارای صفات بالا باشد از عهده اداره مملکت بر نخواهد آمد و پادشاهی خطرناک خواهد بود.
- کسانی که با قاطعیت عمل کنند، حتی اگر بی رحم هم باشند حکمای اندیشمند ما زمام فرمانروایی را به آنان می سپارند.
- در مواردی که شاهان ضعف اراده و یا هر نوع بی کفایتی دیگری از خود نشان بدهند، باید طبق قانون، زمام فرمانروایی را به دستهای توانای دیگر بسپارند.
- برنامه کار شاه از زمان حاضر تا آینده موعود، برای همه پوشیده و مکتوم خواهد ماند. حتی برای کسانی که خود را نزدیکترین مشاور او می خوانند. تنها خود شاه و سه تن کفیل وی می دانند که در آینده چه وضعی پیش خواهد آمد.
- شخص شاه، اراده خلل ناپذیرش مسلط بر خود و ملت است و همانگونه که سرنوشتش از دیگران متمایز است، کسی نمی داند با منش و خلق و خویی که دارد، آرزوی رسیدن به چه هدفهایی را در سر می پروراند و لذا کسی که راهی را نمی شناسد، جرأت سد کردن آن راه را پیدا نخواهد کرد.
- استنباط ما این است که توانایی و ظرفیت ذهن شاه باید با برنامه های دولت متناسب باشد. به همین دلیل تا امتحاناتی را که به وسیله حکمای اندیشمندان از وی به عمل می آید، نگذراند، نمی تواند بر تخت شاهی جلوس کند.
- برای آنکه مردم شاهشان را بشناسند و دوست داشته باشند، وی باید در میداین و محلهایی که افراد برای مبادله افکار گردهم می آیند، حضور پیدا کرده و با مردم به گفتگو بپردازد. این کار باعث وصلت دو نیرویی (شاه و مردم) می شود که ما اکنون آنها را از طریق ایجاد رعب و وحشت از هم جدا کرده ایم.
- ادامه اینگونه رعب و وحشت تا زمانی که هر دو نیرو به طور جداگانه به زیر سلطه ما درآیند، امری اجتناب ناپذیر و ضروری است.
- پادشاه یهودیان نباید پیرو عواطف و امیالش باشد و نیز باید به غرایز و عواطف تند و تیز خویش اجازه ندهد که بر عقلش غلبه کند. زیرا پیروی از عواطف، بدتر از هر چیزی نظم ذهن را از بین می برد، آدمی را بی دقت بار می آورد و فکر را به بی رحمانه ترین فعالیتها وامی دارد.
- شاه عظیم الشان، حامی و پشتیبان انسان و ذریه مقدس حضرت داود، باید تمام خواستها و تمایلاتش را فدای مردم کند. او باید نمونه و سمبل بی گناهی باشد.

امضاء کنندگان: نمایندگان عالی رتبه یهود

.....(Annotates).....

۱) فراماسون (freemason) به انجمنهائی گفته می شود که دارای فعالیتهای پنهانی هستند و اعضای این انجمنها نباید آیین و رسوم آنرا بازگو کنند. دستگاه فراماسونری دارای انجمنهای محلی ای است موسوم به لژ. انجمنهای فراماسونری به وسیله لژها با هم ارتباط پیدا می کنند. در ابتدای قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی دستگاه فراماسونری رونق سیاسی بسیاری یافت و پادشاهان و سیاستمداران فراوانی به عضویت آن در آمدند. جورج واشنگتن اولین رئیس جمهور امریکا، گوته شاعر آلمانی و ادوارد هدفتم پادشاه انگلستان عضویت این دستگاه را داشتند. در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ شعب دستگاه فراماسونری در خاورمیانه تأسیس شد ولژهای آن در کشورهای ایران، مصر و ترکیه بوجود آمد و وسیله ای برای پیشرفت سیاستهای اروپائی در این کشورها شد. در زمان ناصرالدین شاه میرزاملکم خان اولین لژ فراماسونری را در ایران بر پا کرد. اما بعزت مخالفت حکومت وقت دوام زیادی نکرد. پس از میرزا ملکم خان لژهای فرانسوی و انگلیسی در ایران به وجود آمد و به فعالیتهای سیاسی خود تا قبل از پیروزی انقلاب ادامه دادند. (دائرةالمعارف فارسی جلد دوم بخش اول صفحه ۱۸۵۲). برای اطلاع بیشتر از نحوه فعالیتهای فراماسونری در ایران، به کتاب «فراماسونری در ایران» نوشته اسماعیل رائین رجوع شود.

۲) کانسروتیسم (Conservative Judaism) شاخه ای از دین یهود است که بعضی از قسمتهای تورات را تغییر داده و تسلیم و اطاعت محض در برابر قدرت رهبران مذهبی (ربی) را خواستار است. به علاوه تغییر پاره ای از عبادات و مراسم مذهبی را مطابق با نیازهای زمان مجاز می داند. (مترجم).